کتاب حبل المتین

در خلافت

بلافصل امیر المؤمنین ع

تألیف

حسن نخعی لاهیجانی

قیمت ۱۵ ریال

چاپخانه هالی

کتاب حبل المتین

د خلافت

بلافصل امیر المؤمنین

تألیف

حسن نخعی لاهیجانی

چاپخانه عالی

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب حبل المتین

الحمد لله رب العالمین والصلواة و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین و علی اله الائمة اثنی عشر علیهم السلام ولعنة الله علی اعدائهم من الان الی یوم الدین غرض از تالیف این کتاب اثبات خلافت بلافصل علی امیرالمؤمنین و خلافت یازده تن ازاولاد های آنحضرتست و کتبیکه مدرك را قم است و سنیهاهم عقیده دارند تذکر میدهم صحیح بخاری محشا بحاشیه سندی طبع مصر سال هزار و سیصدو نه و طبع بغداد و صحیح مسلم طبع مصر و تفسیر امام فخر طبع مصرسال هزارو سیصد و دو و تفسیر نیشابوری و تفسیر قاضی بیضاوی و تفسیر روح البیان و تفسیر کشاف عمرز مخشری طبع مصر سال هزار و سیصد و هفت و کتاب صواعق المحرقه احمد ابن حجرالهیثمی شافعی طبع میمنهٔ مصر سال هزار و سیصدودوازده و اصابة المحرقه حافظابن حجر العسقلانی شافعی و کتاب اخبار الدول احمدابن یوسف الدمشقی قرمانی و احیاء العلوم غزالی

طبع مصر ومسند احمد ابن حنبل و تاریخ طبری و کتاب واقدی و کناب نور الا بصارسید مؤمن شبلنجی شافعی طبع مصر ومروج الذهب مسعودی طبع مصر سال هزارو سیصدو چهل و شش و سر العالمین احمد غزالی تاریخ طبع هزارو سیصدو پنج و روضة الصفا میر خواند هراتی سال طبع هزارو سیصدو هفت وتاریخ احمد ابن اعسم کوفی طبع بمبئی سال هزاروسیصد ومواقف عبدالرحمن عضدی با شرح محقق شریف طبع مصر در سال هزارو سیصدو نود دو و مقاصد تفتازانی طبع مصر واستیعاب ابن عبدالبر وملل ونحل شهرستانی و ابن ابی الحدید عبدالحمید شارح نهج البلاغه طبع مصر و کتاب ینابیع الموده از مؤلفات سلیمان ابن ابراهیم بلخی قندوزی سال طبع هزارو سیصدو هفت باذن نظارت معارف اسلامبول در مطبعهٔ اختر

و صاحب کتاب مفاتح المجبه در ترجمهٔ ینابیع الموده صفحه ده نقل از پسر صاحب کتاب ینابیع الموده سید عبدالقادر افندی مینماید گوید پدرم حنفی مذهب نقش بندی مشر بست

راقم گوید صاحب کتاب ینابیع الموده در مقدمه کناب گوید کتبیکه محل اعتماد عامه است شش است صحیح بخاری و مسلم و نسائی و تر مذی و ابی داود باتفاق محدثین متأخرین و ششمی فابن ماجه اوالدا رومی اوالمؤاطا در او اختلاف دارند و جمع نمودند مناقب اهل بیت را کیثری از محدثین تالیف نمودند کتب علیحده مثل مناقب احمد ابن حنبل و نسائی و نزول القران ابو نعیم حافظ اصفهانی و فرائط السمطین محمد ابن ابراهیم شافعی ومسند فاطمه علی ابن عمر دارقطنی و فضائل اهلبیت ابوموفق ابن احمد ابن حنفی و مناقب علی ابن محمد معروف بابن مغازلی شافعی و فصول المهمهٔ علی ابن احمد مالکی انتهی

باب اول مناقب فاطمه علیها السلام

قوله تعالی فی سورة الاحزاب آیه ۲۲ انما یریدو الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً

محمد نیشابوری گوید در تفسیر آیه اهل بیت اهل عباء پیغمبر اند و آن فاطمه وحسن و حسین و علی است و بیضاوی گوید و یطهرکم عن المعاصی و محقق شریف در شرح مواقف گوید از جمله از تطهیر در آیه دروغ نگفتنی است یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین راست گویند و ابن حجر در صواعق گوید مفسر ین بر آنند که این آیه نازل در بارهٔ علی و فاطمه و حسن و حسین است و در روایت دیگر وارد شده بدرستیکه رسول خدا فرمود بعد تطهیراً انا حرب لمن حار بهم وسلم لمن سالمهم و عدولمن اعداهم انتهی وعمرزمخشری در کشاف درتفسیر آیه مباهله گوید لا دلیل اقوی من هذا علی فضل اهل الکسأ و هم علی و فاطمه و الحسنان و در صحیح بخاری باسناده عن المسوربن محرمه ان رسول الله قال فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی فاطمه پارهٔ من است کسیکه غضب در آورد او را مرا بغضب در آورده و ایضاً در صحیح بخاری با ستاده قال البنی (ص) فاطمه سیدة نساء اهل الجنة ودر صحیح مسلم باسناده قال البنی (ص) انما فاطمه بضعة منی یوذینی من اذاها و یسرنی ما اسر ها پیغمبر(ص) فرمود فاطمه پاره من است آزرده مینماید مرا کسی که آزرد فاطمه را وخوشحال مینماید مرا چیزیکه خوشحال نمود او را و در صحیح تر مذی باسناده عن المسور قال (ص) انها بضعة منی یریبنی مارابها و یؤذینی ماء اذاها و در صدر حدیث درکتاب مذکور اسم فاطمه ذکر شده ضمیر راجع باسم اوست و ایضاً در کتاب ترمذی

عن ابن زبیر انما فاطمه بضعة منی یوذینی ما أذاها و ینصبنی ما انصبها
نصب در لغت بمعنی بلندنمودن است و در صحیح ترمذی و صحیح ابن
ماجه عن صبیح مولی ام سلمه و زید ابن ارقم قالا ان رسول الله قال لعلی
و فاطمه و الحسن و الحسین انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم
و در کتاب ینابیع الموده عن ابی سعید الخدری مرفوعاً سیدة نساء اهل
الجنة فاطمه و عن المسوربن محترمه سمعت رسول الله یقول فاطمه و
بضعة منی یؤذینی ماء اذاها و یریبنی مارابها و فی الصواعق المحرقه صفحه
۱۱۳ گوید اخرج ابوبکر فی الغیلانیات عن ابی ایوب ان البنی (ص)
قال اذاکان یوم القیمة نیادی من بطنان العرش یا اهل الجمع نکسو ارؤ
سکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه نبت محمد علی الصراط فتمرو
مع سبعین الف جاریه من الحور العین

ابوبکر یکی از رجال حدیث از طریق عامه است نقل مینمایداز
ابوایوب بدرستیکه پیغمبر (ص) فرمود وقتیکه روز قیامت شد منادی از
باطن عرش ندا میدهد ای اهل جمع که عبارت ازاهل محشر باشدپائین
بیاوریدسر های شما را و به بدید چشمهای شما را تاآنکه بگزردفاطمه
دختر محمد ازپل صراط پس مرورمینماید فاطمه ٤ با هفتاد هزارازحور
العین باب‌دوم مشتمل برفصولیست فصل اول درقدح‌ابوبکراست‌وآن‌چند
وجد است اول آنکه آرزد زهراء بتول ٤ را بیان‌آن توقف دارد بر
ذکر احادثیکه در صحیح بخاری نقل شده حدیث اول در کتاب خمس
عن عایشه اخبرته ان فاطمه بنت رسول الله سئلت ابابکر ان یقسم لها
میر اثهاما ترك رسول الله علیه فقال لها ابوبکران رسول‌الله قال لانورث
ما ترکنا صدقه فغضبت فاطمه بنت رسول الله فهجرت ابابکر فلم تزل
مهاجرته حتی توفیت بعد رسول‌الله ستة اشهر

حدیث دوم در صحیح بخاری در اواخر غزوۀ تبوك عن عایشه ان فاطمه بنت رسول‌الله انی اتی ابوبکر تسئاله میر اثهامن رسول الله مما افاء الله علیه بالمدینه و فدك و ما بقی من خمس خیبر فقال ابوبکر ان رسول الله قال لا نورث ما ترکنا صدقه فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئاً فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذالك فهجرَ فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد البنی ستة اشهر فلما توفیت دفنها زوجها علی ع لیلا و لم یاذن بها ابابکر و صلی علیها حدیث سوم در صحیح بخاری کتاب الفرائض فی قوله تعالی یوصیکم الله فی اولاد کم ان فاطمه و العباس ائتیا ابا بکر یلتمسان میراثهما من رسول الله فقال لهما ابوبکر سمعت رسول‌الله یقول لا نورث ما ترکنا صدقه . .فهجرته فاطمه فلم تکلمه حتی ماتت

و صاحب روضة الصفا در جلد دوم از کتاب خود گوید ورقهٔ که رسول خدا در بـارۀ فدك نوشته بود که مال زهراست وقتیکه زهرا بخانه ابوبکر رفت ورقه را بابوبکر نشان داد

وجه استدلال در قدح ابوبکر آنست در حدیث اول داشت وقتیکه درخواست ارث نمود زهرا از ابوبکر و باو نداد فغضبت فاطمه فلم تکلمه یعنی پس غضب نمود فاطمه و حرف نزد با ابوبکر و در حدیث دوم و سوم داشت مهجور گردید فاطمه از ابوبکر و سبب مهجور شدن بغض فاطمه بود و در اخبار سابقه نقل نمودیم رسول خدا فرمود فاطمه بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی یعنی فاطمه پارۀ من است کسیکه او را بغضب در آورد مرا بغضب در آورده است و در حدیث دیگر فرمود فاطمه پارۀ از من است اذیت مینماید مرا چیزی که اذیت نماید فاطمه را و غیر آن از احادیث سابقه و ابوبکر بجهت منع ارث از فاطمه آزرد آن معصومه را و وجدانی هر ملل است منع از تصرف در اموال شخصی صاحب مال

بغض غاصب رادردل میکردوآزردن زهراء آزردن پیغمبر(ص) وخدااست وچنین کسی ملعون است ومستحق عذابست بحکم قرآن کما قال الله(ص) فی سورة احزاب آیه ۲ و الذین یؤذون الله و رسوله اولئك لعنهم الله فی الدنیا والاخرة واعدلهم عذاباً مهیناً

ترجمه

کسانیکه اذیت مینمایند خدا ورسول خدا را آنجماعت را لعن خدا است ایشان را در دنیا و آخرت و مهیا است از برای ایشان عذاب مهین

قدح دوم

فاطمه در مدعای خود راجع بارث صادقه بود بحکم آیة تطهر کماآنکه قبلا تذکر داده ئیم از جمله از طهارت دروغ نگفتن است و ایضا رد بینهٔ فاطمه که علی وحسن وحسین باشند رد آیهٔ تطهیر است چه آنکه آنها هم آیهٔ تطهیر دربارهٔ ایشان وارد شده بود وام ایمن که جزء بینه بود پیغمبر او را مدح نمود و فرمود ام ایمن از زنهای بهشت است وعلاوه درخواست شاهد اززهرا بی وجه بوده چهآنکه زهراراجع بفدك ذوالید است و کذب ابوبکر معلوم شود بآیات قرآنی آیهٔ اولی قوله (تعالی) وورث سلیمان داودا گراولاد انبیا ارث نمی بردندچراسلیمان از داود ارث بردهآیهٔ دوم حکایت مینمایدخداوند ازذکریای پیغمبر(ص) که او گفت فهب لی ولیاً یرثنی ویرث من ال یعقوب ملخص ترجمهذکریا(ع) درخواست نمود از خدا باو اولادی بدهد که ارث از خود وازآل یعقوب ببرد (ویحی را بادداد)آیهٔ سوم راجع بمطلق ارث للذکرمثل حظ الانثین) و نزاع فاطمه با ابوبکر درزمین فدك بوده اما شرح حال فدك یاقوت حموی در کتاب مراصد گوید آن قریه است درحجاز بین آنقریهومدینه دو روز وبعضها گفته اند سه روز راهاست وخداوند بخشید به پیغمبر و

آن زمین بصلح گرفته‌شده‌بود ودر آن قریهٔ فدك چشمهای است‌ودرخت خرما انتهی و ابوسعید خدری گوید وقتیکه نازل شد وات ذی القربی حقه اعطی رسول الله فاطمه فدکاً و صاحب روضة المصفاء در جلد دوم صفحه ۱۳۵ گوید فدك از قصای‌قلاع خیبر بوده پنجهزار درهم قیمت‌زمینها بوده و در تاریخ مستقصی مذکور است که حضرت رسالت پناه‌بسوی‌فدك امیرالمؤمنین را فرستاد ومصالحه بردست او واقع شد و حوایط خاص از آن رسول باشد جبرئیل فرود آمد گفت‌حقتعالی‌میفرماید‌حق‌خویشان را را بده رسول خدا فرمود که خویشان کیانند‌وحق شأن چیست جبرئیل گفت حایط فدك را بزهرا بده وآنچه از آن خدا و از آن رسول خدا هم درفدك بوده باشد وپیغمبرفاطمه را بخواند وبرای اوحجتی نویشت وآن وثیقه بود که بعداز وفات پیغمبر پیش ابوبکر برد این کتاب رسول خدا است‌که برای من‌وحسن‌وحسین نوشته است انتهی

قدح سوم

ابوبکر مدتی در کفر وعبدهٔ صنم بوده و کافر ظالم است و ظالم لیاقت امامت که آنمنصب خدائی است نخواهد بود واما کافر بودن ابوبکر از متواترانست وهرکه ترجمه ابوبکررا نوشته تذکرداده که آن کافر بوده‌ازجمله‌سیدمؤمن‌شبلنجی‌شافعی صاحب‌کتاب نورالابصار گوید ابوبکر درسن سی وهفت سالگی ایمان آورده انتهی واماکافربودن‌ظالم قولی تعالی ان الشرك لظلم عظیم وایضا قوله تعالی الکافرون هم الظالمون

واما عدم لیاقت

ظالم امامت را درخواست ابراهیم (ع) است ازخداوند برای نژاد خود خداوند چونکه بعلم ازلی میدانست همهٔ نژاد آن مؤمن مادام‌العمر نخواهد بود بلکهٔ زمرهٔ کافر خواهند بود فرمود نایل نشوند بآن ولایت

عهد را ظالمون کمافی قوله تعالی در سورهٔ بقره انی جاعلك للناس اماماً قال من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین ترجمه خداوند فرمود بدرستیکه من قرار دهنده هستم تورا پیشواء از برای مردمان ابراهیم (ع) گفت پیشوای را از نژاد من قرار ده خداوند فرمود نرسند عهد مرا ستمکاران •

توضیح مطلب

ذریهٔ و نژاد ابراهیم پیغمبر (ع) یا همه مادام‌العمر کافر بودند یا مدتی کافر و بعد مؤمن و بعد کافر ویا مادام‌العمرمؤمن بودندغیر از اخیر اطلاق آیه یعنی عدم نیل بولایت شامل است و بعبارةالاخری اناماً اگر شخص متلبس بکفر گردد لایق ولایت عهد نیست و مثل وجوب اجرای حدبر زانی و زانیه و سارق است اگر چه مبدء منقضی شده باشد •

و بیضاوی

درتفسیر آیه گوید الامامة امانة من الله و عهده والظالم لایصلح لها و انمایناً لها البررة الانقیا ترجمه پیشوای از جانب خدا ست و عهدیست از طرف خدا ستمکار صلاحیت ندارد امامت را جزء از آن نیست میرسد آن پیشوای را شخص خوب و پرهیز کار وزمخشری درکشاف هم باین معنی تقریر نموده •

قدح چهارم

بعد ازخود عمر رااستخلاف نمودو حال آنکه سنیها عقیده دارند رسول خدا کسیرا خلیفه ننمود و مسلمانها باید خودشان تعیین خلیفه نمایند حجةالاسلام غزالی در اواخر احیاءالعوم باب چهارم گوید ولماثقل ابوبکر و ارادالناس منه ان یستخلف فاستخلف عمر فقال الناس استخلفت

غلیظا فظاً غلیظاً فما ذاتقول لربك انتهی ملخص ترجمه نزدیك مرك ابوبکر شد و اراده نمودند مردمان از آن جانشین خود جانشین قرار داد عمر را پس مردمان گفتند خلیفه نمودی برما بد خلاق و سنگین دل را پس چه میگوی جواب پروردگار تو را و در صحیح بخاری باب جنائز باسناد خود نقل مینماید پیغمبر فرمود انما یرحم الله من عباده الرحما و شخص فظ غلیظ القلب از رحمت خدا دور است •

قدح پنجم

فرار از جهاد نموده و فرار از جهاد از گناهان کبیره است وصاحب آن مستحق آتش جهنم است و اما فرار از جهاد علماء در مسودات خود تذکر داده اند از جمله صاحب روضة الصفاء در جلد دوم ص ۹ گوید در روز احد بغیر از علی و ابودجانه و سهل ابن حنیف کسی نزد پیغمبر نماند ابوبکر و عمر ایشان نیز بگوشهٔ رفته بودند و در روز سوم از جنك آمدند خدمت حضرت رسول در بعضی از اخبار آمده است عثمان ابن عفان با دو کس از جنگاه بیرون رفتند بعد از سه روز آمدند انتهی

از جمله عضدی در مواقف مقصد پنجم قال العاشره (فی مناقب علی) قوله ص بعد ما بعث ابابکر و عمر فرجعا منهزمین قال لاعطین الرایه الیوم رجلا یحب الله و رسوله فاتی علیاً صاحب مواقف در مناقب دهمی علی (ع) گوید بعد از آنکه ابوبکر و عمر فرار نمودند پیغمبر فرمود هر آینه بدهم علم را مردی را که دوست داشته باشد خدا و رسول خدا او را پس علم را داد بعلی (ع) و متواتر است این قضیه در جنك خیبر بوده که ابابکر و عمر از جنك فرار نمودند و محقق شریف در شرح مواقف در باب دهم گوید ان النبی (ص) بعث ابابکر اولا فرجع منهزما

بعث عمر فرجع کذالك فغضب النبی (ص) از فرار ابوبکر و عمر پیغمبر ص غضبناك گردید •

و اما فرار از جهاد مستحق آتش جهنم است

قوله تعالی فی سورة انفال یا ایها الذین امنوا اذالقیتم الذین کفروا زحفا فلاتولوهم و من یولهم یومئذ دبره الامتحرفالقتال او متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله و ماوه جهنم و بئس المصیر ملخص ترجمه خطاب بمجاهدین وقتیکه ملاقات نمودید با کفار پشت از جهاد ننمائید و کسیکه پشت از جهاد نمود مبتلا بغضب خدا و منزل چنین شخصی جهنم است •

قدح پنجم

سنیها عقیده بعمر دارند و عمر گفت بیعت ابوبکر اتفاقی بوده کما آنکه در صحیح بخاری باسناد خود نقل مینماید از جمله فقرات خطبه آنست انما کانت بیعة ابوبکر فلتة الاوانها کانت کذالك فاقتلوه و لکن الله وقی شرها

قدح شیشم

قصاص ننمود خالدین ولید را درقتل مالك ابن نویره و زنی محسنه که در همانشب بازوجهٔ مالك نمود و محقق شریف در شرح مواقف باب چهارم گوید سبب کشتن مالك ابن نویره طمع در عیال او نموده بود

قدح هفتم

مشمول لعن پیغمبر واقع شد چه آنکه آنحضرت اسامة ابن زید را سرکردهٔ لشکر قرار داده بروند بجنگ کفار و اسامه در بیرون مدینه معسکر ساخته ابوبکر و عمر و عثمان ماءور برفتن بودند صاحب روضة الصفا در جلد دوم ص ۱۷۳ گوید و اسامه موضع جرف را منزل ساخت

تا سپاه در آنجا مجتمع کردند و از موقف نبوت فرمان واجب صادر گشت که صدیق و فاروق و ذی‌النورین و عیز هم در آنسفر با اسامه موافقت نمایند انتهی و فرمود نفذوالجیش اسامه و لعن نمود کسیکه مخالفت نماید از جیش آن و لفظ لعن را صاحب ملل و نحل شهرستانی بدین گونه نقل مینماید لعن‌الله من تخلف عن‌جیش اسامه

قدح هشتم

دست چپ سارق را برید و حال آنکه اول دست راست است امام فخر در جلد اول از تفسیر گوید کسیکه مستحق لعن است صاحب گناه کبیره است و مرتکب گناه کبیره ظالم است مؤلف گوید خداوند گوید در قرآن شریف الالعنةالله علی‌القوم‌الظالمین و گناه کبیرهٔ ابوبکر را ثابت نمودم از جمله ازردن زهر است که آیهٔ تطهیر درباره او نازل شده ازجمله فرارازجهاد است در احدوخیبرومخالفت‌جیش اسامه است وسنیها اقامهٔ ادلهٔ نمودندبرای خلافت‌ابوبکر بوجوه

اول اجماع

جواب از اجماع آنست دستهٔ از معظم مسلمانها در مدینه حاضر بودند در سقیفهٔ بنی‌ساعده در حلقهٔ بیعت حاضر نشدند و آن مخالفین اجماع کسانی بودند بعضهاآیهٔ‌تطهیر در باره آنها نازل شد باتفاق علماء مثل امیرالمؤمنین علی (ع) و حسن و حسین و فاطمه (ع) کماآنکه قبلا تذکر دادیم و زمرهٔ بودند پیغمبر (ص) مدح‌نمود آنهارا و ازکتب سنیات مخالفین اجماع را نقل مینمائیم

اول حجةالاسلام‌غزالی

در کتاب‌سرالعالمین مقالهٔ چهارم‌دربطلان خلافت ابوبکر گوید خطاب بعلماء عامه فاذاتعلقکم بتاویل‌النصوص فعدتم الی‌الاجماع و هذا منقوض ایضاًفان عباس و اولاده و علیاً و زوجةو اولاده لم‌یحضر واحلقة

البیعة و خالفکم اصحاب فی مبایعة الخزرجی انتهی و خزرجی سعدالعباده است که دستهٔ باو مایل بودند در امر خلافت بعضها گویند در آن روز هلاك شد •

دوم

ابن قتیبه صاحب کتاب السیاسه و الامامه گوید هجده نفر بیعت ننمودند و رافضی و شیعهٔ علی شدند مثل مسلمان و ابوذر و مقداد و عمار و خالدین سعیدابن العاص و بریدهٔ اسلمی و ابی ابن کعب و حزیمهٔ ذوالشهادین و و ابوالشبم ابن یتهان و سهل ابن حنیف و عثمان ابن حنیف و ابوایوب انصاری و جابربن عبدالله و سعدابن عباده و قیس ابن سعدو عبدالله ابن عباس و غیره •

سوم

عضدی صاحب مواقف در مقصد چهارم گوید عباس و اولاد آن با علی بودند • وزبیر با آن شجاعت با علی بود شمشیر کشید گفت به خلافت ابوبکر راضی نیستم و قال ابوسفیان ارضیتم یابنی عبد مناف ان یلی علیکم تیمی والله لاملان الوادی خیلاو رجلا و کرهت الانصاری خلافت ابوبکر فقالو منا امیر و منکم امیر انتهی

چهارم •

شارح مقاصد تفتازانی گوید اول تردد در بیعت ابوبکر در انصار شده گفتند منا امیر و منکم امیر انتهی •

پنجم

احمدبن اعثم کوفی در اول کتاب خود گوید در شرح حالات ابوبکر چون مردمان بیعت کردند ابوبکر علی ابن ابیطالب را خواست بمجمع حاضر شد گفت سبب خواستن من چیست عمر گفت بیعت باابوبکر

نما علی (بعد از ذکر مرحجات در بارهٔ خود) علی بیعت ناکرده از مجلس بازگشت .

ششم

صاحب جیب السیر غیاث الدین در جزو چهارم از کتاب (ص)۱۵٤ گوید در بیعت ابوبکر فرقهٔ از اهل اسلام گفتند ما با هیچ کس بیعت نمی نمائیم مگر باعلی(ع) و اکثر بنی هاشم و سلمان فارسی و عمار یاسر و مقداد بن اسود وجزیمة ثابت ذوالشهادتین و ابوذر غفاری و جابر ابن عبدالله و ابوسعید خدری و بریدة ابن الحصیب الاسلمی از آن جمله بودند و ایضاً در این جزو کتاب گوید جمع از تاریخ برآنند در روز دوم از بیعت ابوبکر مجمع ساختند علی را طلبداشتند عمر گفت تو را بدان سبب خواستیم در بیعت موافقت نمائی علی (بعداز ذکر مرحجات در بارهٔ خود) عمر گفت تو را رها نکنم تا بیعت نکنی بالاخره شاه ولایت بی آنکه بیعت نماید مراجعت نمود .

هفتم

صاحب روضة الصفاء در جلد دوم ص ۱۸۹ گوید چون بشیر ابن سعد بیعت کرد حباب المنذر گفت ای بیشر تورا چه باعث شده و زمرهٔ اهل اخبار بر آنند که سعد مخالفت نموده با ابوبکر بیعت نکرده و ایضاً در جلد دوم ص ۱۹۵ گوید در بعضی از تواریخ مسطور است در روز دوم از بیعت ابوبکر علی ابن ابیطالب را در مجلس حاضر ساختند علی فرمود سبب خواستن من چیست عمر جواب داد تو نیز بیعت با ابوبکر نمائی علی (بعد از ذکر مرحجات در باره خود) عمر گفت تو را رها نکنم تا بیعت کنی علی ناکرده بیعت باز گشته .

هشتم

ابن حجر در کتاب صواعق ص ٦ قال اخرج النسائی و ابویعلی و صححه عن ابن مسعود قال لما قبض رسول الله قالت الانصار منا امیر ومنکم امیر انتهی یعنی انصار و مهاجر در خلافت نزاع نمودند

نهم

ابن عبدالبر صاحب کتاب استیعاب گوید سعد وطائفهٔ از خزرج و طائفهٔ از قریش از بیعت ابوبکر تخلف کردند

دهم

صاحب نورالابصار سید مومن شبلنجی ص ٧ گوید و تخلف عن بیعت ابوبکر علی ابن ابیطالب و بنوهاشم و الزبیر ابن العوام و خالدبن سعید و سعد ابن عباده

یازدهم

صاحب مروج الذهب مسعودی ص ٤١٤ گوید بعد از بیعت ابوبکر خرج علی فقال افسدت علینا امور نافلم تستشر ولم ترع حقنا بعد از بیعت ابوبکر علی (ع) فرمود آیا فاسد نمودی امرهای مارا و استشاره ننمودی و ملاحظهٔ حق مارا ننمودی مؤلف گوید مخالفین اجماع از بیعت دستهٔ بودند آیهٔ تطهیر در باره آنها نازل شد باتفاق علماء مثل علی حسن و حسین علیهم السلام وزمرهٔ بودند که پیغمبر (ص) آنها را مدح نموده مثل ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و اما مدح آنها کما آنکه ابن حجر در حدیث پنجم باسناد خود نقل مینماید قال رسول الله ان الله امرنی بحب اربعة اخبرنی بحبهم قیل یارسول الله سمهم لنا قال علی منهم یقول ذالک ثلاثاً و ابوذر والمقداد و سلمان و ایضاً در حدیث سی وششم باسناد خود نقل مینماید ان النبی قال ان الجنة لتشتاق الی ثلاثه علی و عمار و سلمان)

و خواهیم این دو حدیث را در باب سوم از ابن‌حجر نقل نمود باساسهٔ
سند و انصاری با آن دستهٔ معظمی در بیعت مخالفت نمودند و تردید
داشتند کما آنکه عضدی و صاحب مقاصد نقل نمودیم
و بنی‌هاشم و دستهٔ از قریش مخالفت نمودند پس اجماع در بین نیست
و سنیها مدرك اجماع خودشانرا مستندمینمایند بحدنیکه مجعول است
وگویند پیغمبر فرموده‌است امت من جمع نخواهند شدعلی خطاء وشاهد
کذب آنست اول سایر فرق اسلام که علی (ع) را خلیفه بلا فصل دانند
بدلیل نقل و عقل مثل ما معاشر امامیه که امیرالمومنین با یازده نفر از
اولاد علی آن را امام میدانم و زیدیه واسماعلیه و فطحیه آنحدیث‌را
مجعول میدانند و ثانی آن‌حدیث‌شاهد کذب‌دارد و آن آنست‌محمدابن
عبدالله یکی از پیغمبران اول‌العزم است یعنی مبعوث بر شرق و غرب
عالم است و پیغمبران اول‌العزم دو جنبه دارندیکی شریعت و یکی امامت
که عبارت از تصرف درانفس امت باشد و این دو ودیعه را حق‌سبحان
در پیغمبران اول العزم میگذارد و سابقاً تذکر دادیم که بیضاوی
یکی ازعلماء سنیها استوزمخشری امامت راچنین‌تعریف مینمایدالامامة
امانت من‌الله و عهده‌الخ و باید حق سبحان امانت‌را بتوسط پیغمبرخود
بیکی از افراد بشرودیعه بگذارد چه آنکه خالق عباد ملکات بندهٔ
خود را از جهت علم و عمل عالم است و عباد مثل خود را از آن دو
جهت تمیز نتواند دهد و امت چه کارهٔ مملکنند تا آنکه جمع شوند
آن ولایت عهد خدائی را تخصیص در یکفرد از افراد بشر بدهند

وجه دوم

وجه دوم که سنیها تمسك‌نمودند برای‌مدح‌ابوبکر و خلافت‌آن
کماآنکه عضدی در مواقف نقل مینماید قال‌النبی لابی بکروعمر هما

سيداكهول اهل الجنه ماخلی النبيين و المرسلين ملخص ترجمه پيغمبر فرمود عمر و ابوبكر بزرك پيراهل بهشتند).

جواب اول

از ملل عالم كه قائل توحيدند پرسش مينمايم كه ايابهشت جای پيرانست يا آنكه اگر هم در دنياپير باشند در آنجا بصوورت جوان نانند

دوم

حديث متواتر است كه پبغمر فرمودحسن و حسين دو جوانان بهشتند با تواتراين حديث اولی را بايد طرح نمود و اين حديث در كتب عامه مثل صحيح بخاری و غير آن مذكور است و صاحب صواعق المحرقه در ص ١١٤ باسنادخودنقل مينمايد از ابن مسعودقال (ص) ابنای الحسن. والحسين سيداشباب اهل الجنه و ابوهما خير منهما و بسندابی سعيدايضاً نقل مينمايد .

در صحيح بخاری باب ماجاء فی صفة الجنه عن ابی هرير ان رسول الله قال اول من تدخل الجنة علی صورة القمر ليلة البدر والذين علی اثارهم كاشد كوكب و بسنددیگر ايضاً از ابوهريره نقل مينمايد و ايضا در صحيح بخاری عن ابی حازم عن سهل ابن سعدعن النبی ص قال ليدخلن من امتی الجنة سبعون الف او سبع ماة لايدخل اولهم حتی يدخل اخرهم وجوهم علی صورة القمر فی ليلة البدر ملخص ترجمه اهل بهشت صورت آنها مثل ماه شب چهارده است و مناسبت با پيری ندارد.

وجه سوم

كه سنيهاتمسك نمودند برای مدح ابوبكر قوله تعالا لقدرضی الله عن المؤمنين اذيبايعونك تحت الشجرة دراىوبكر هم ازبيعت كنندگان بود

جواب

از مسلمات است حکم همیشه تابع عنوانست توضیح آن رضایت حق سبحان بر ایمانست مادامیکه شخص مؤمنست خداوندتعالا او را راضی است و دوست دارد و زمانیکه کافروفاسق شد راضی نیست و ثابت نمودیم از کتب سنیها ابوبکر اگر دارای ایمان بود از او زایل شد مثل فرار از جهاد در احد و خیبر وازردن فاطمهٔ که ایهٔ تطهیر در بارهٔ او و علی و حسن و حسین نازل شده

وجه چهارم

والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوا باحسان رضی الله عنهم و رضو عنهم وجه استدلال سنیها ابوبکر هم از مهاجرین است .

جواب اول

نیشابوری وزمخشری و بیضاوی وغیر آن گویند آنها از مهاجرین بودند نماز خواند بدو قبله یعنی بیت المقدس و کعبه و شهید در جنك بدر شدند .

جواب دوم

سابقاً تذکر دادیم رضایت خدا و عدم رضایت آن تابع ایمان وعدم اوست و ابوبکر بجهت گناه کبیره ازایمان بیرون رفته .

وجه پنجم

قوله تعالا و سیجنبها الاتقی الذی یوتی ماله یتزکی مراد اتقی ابوبکر است .

جواب اول

واحدی گفته مراد این آیه راجع بابود حدی است راجع بدرخت نخلهٔ

جواب دوم

اتقی که مرتبهٔ افضل پرهیزکاری در عمل باشد و صفی است حاصل شدن آن باتیان او امر الهی از واجبات و مستحبات و ترك نواهی الهی است چه محرمات و مکروهات و ابوبکر مدتی کافر و عبدهٔ صنم بوده و این قضیه متواتر است و علماء در کتب خود تذکر داده‌اند از جمله سیدمؤمن شافعی شبلنجی در کتاب نورالابصار ص۷۲ گوید اسلم ابوبکر و هو ابن سبع و ثلثین وعاش فی الاسلام ستاوعشرین ومادامیکه کافر بود در اطاعت خدا نبوده و در حال اسلام ظاهری گناه کبیره از او صادر شد

جواب سوم

از متواترا است که پیغمبر اکرم فرمود در جنك خندق ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین و صاحب روضه الصفا باین لفظ نقل مینماید وابن حجر در صواعق باین لفظ نقل مینماید افضل من عبادة امتی از جمله ثقلین ابوبکر است و از جمله امت ابوبکر است پس چه اتقی است ابوبکر یکضربت علی در روز خندق عبادیة او افضل است از عبادت ثقلین و امت آن پیغمبر (ص) فصل سوم از باب دوم در قدح عمر است و آن وجوه است .

قدح اول

از متواتر است مدتی در کفر بوده عبدهٔ صنم ابن حجر درصواعق گوید قال الذهبی اسلم عمروله سبع و عشرون سنه و کافر ظالم است امامت که آن ولایت عهد از جانب خدااست کما آنکه از بیضاوی نقل نمودیم اگرچه یکوقت شخص کافر باشد اطلاق آیهٔ لاینال عهدی الظالمین شامل است .

قدح دوم

اراده نمود در خانهٔ زهراء و علی (ع)السلام را آتش زندوحال آنکه فاطمه و علی ع وحسن‌وحسین که آیهٔ تطهیر و مباهله‌و مودة فی‌القربی درباره آنها نازل شده درآنخانه بودند و اکثر بنی‌هاشم که مدح در بارهٔ آنها از پیغمبر صادر شده بودند در آنخانه داستانرا از علمای ~~شیعه~~ نقل مینمایم

اول طبری

قال اتی‌عمرابن‌الخطاب بمنزل علی فقال‌والله لاحرقن علیکم او لتخرجن‌للبیعة •

دوم

محمدواقدی‌قال‌ان عمرجاءالی‌علی‌فی‌عصابة‌فمنهم اسیدابن‌الحصین و سلمة ابن اسلم فقال اخرجوا اولنحرقن‌فیها •

سوم

ابن خزابة در کتاب عزر گویدزیدابن اسلم گفت من ازجماعتی بودم که‌هیمه مکشیدم با عمر بسوی خانهٔفاطمه دروقتیکه علی‌واصحابش امتناع از بیعت می نمودند پس عمر گفت‌فاطمه را بیرون فرست‌آنانکه در خانهٔ تواند والاخانه را و هرکه در اوست بسوزانم .

چهارم

ابن عبدربه گوید که علی و عباس در خـانه بودند که ابوبکر گفت عمررا برو بیاور ایشان‌رااگر ابیاکنند مقاتله کن‌فاقبل بقبس‌من‌نار علی ان یضرم علیهم‌النار فلقیه فاطمه فقالت یابن‌الخطاب اجئت لتحرق دارنا قال‌نعم

پنجم

صاحب کتاب محاسن که از بزرگان علمای سنیها است

ششم

صاحب کتاب انفاس الجواهر

و عبارت این دو نفر مثل عبارت ابن عبد ربه است

هفتم

ابن ابی الحدید حنفی شارح نهج البلاغه در جزو ششم نقل مینماید

هشتم

ابراهیم سیار نظام گوید عمر گفت بسوزانید خانه علی و کسانیکه در او هستند و چیزیکه در خانه است مؤلف گوید خانه علی فاطمه و حسن و حسین و اکثر بنی هاشم بودند و خواهیم در قدح دوم عبارت نظام را نقل نمود .

قدح دوم

بزد فاطمهٔ معصومه را تا آنکه محسنی که با و حامل بود سقط گردید کما آنکه صاحب کتاب ملل و نحل شهرستانی که از سنیها است نقل مینماید در کتاب خود طبع کتاب سال هزار و دویست هشتاد هشت (ص) ۲٦ سطر ۲ از ابراهیم نظام ان عمر ضرب بطن فاطمة حتی القت المحسن من بطنها و کان یصیح احر قواها بمن فیها و ما کان فی الدار انتهی

قدح سوم

تخلف نمود از جیش اسامة ابن زید و مشمول لعن پیغمبر گردید چه آنکه عمر هم مامور بجنگ رفتن بود کما آنکه در قدح ابوبکر نقل نمودیم.

قدح چهارم

در مرض موت به پیغمبر گفت هذیان میگوید در بر آنجاب مستولی

گردیده و غزالی در مقالهٔ چهارم از کتاب سر العالمین گویدو لما مات رسول‌الله قال قبل مماته ائتونی بدوات و بیاض لازیل عنکم اشکال الامر و اذکر لکم من المستحق لهااى الخلافه) من بعدی قال عمر دعوالرجل فانه لیهجر و قیل یهذ •

و صاحب روضه‌الصفاء

در جلد دوم ص۱۷٦ سطر ۱۹ گوید عمر گفت درد والم به پیغمبر مستولی شده قرآن درمیان ما است مارا پسندیده است •

قدح پنجم

فرار از جهاد نمود در احد و خیبر و فرار از جهاد از گناهان کبیره است مستحق آتش جهنم اشت شرح آن در حالات ابوبکر گذشته •

قدح ششم

امر نمود برجم مجنونهٔ یعنی او را حد جاری نمایند علی امیرالمؤمنین اورا منع نمود کما درصحیح بخاری باب لایرجم المجنون وقال علی (ع) لعمر اماعلمت ان القلم رفع عن المجنون حتی یفیق وعن الصبی حتی یدرك ملخص ترجمه قلم تکلیف از آن طائفه برداشته شده

قدح هفتم

امر نمود برجم حامل داستانرا عضدی شافع در مواقف وشارح آن محقق شریف در مقصد پنجم چنین نقل مینمایند ولانه‌ای علیاً نهی عمر عن رجم من ولدت لستة اشهر قال المحقق الشریف و نبه علی ان قوله تعالا والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین مع قوله تعالا وحمله و فصاله ثلثون شهراً یدل علی ان اقل الحمل سته اشهر و نهاه ایضاً عن رجم الحامل التی اقرت بالزنی وقال علی (ع) انکان لك سلطان علیها فماسلطانك علی مافی بطنها فقال عمر فی کل واحدة من القضیتین لولا علی لهلك

عمر انتهى کلام عضدی و محقق الشریف

مولف گوید

در اینجا دو مطلب نقل مینمایند اول زنی بعداز ازدواج بعداز شش ماه متولد شد عمر خیال نمود که مدت حمل نه ماه است پس سه ماه بحرام حامل بود علی (ع) بدو آیهٔ قرآن شریف ثابت نمود که اقل حمل شش ماه دوم زنی بحرام حامل شد در حال حمل عمر میخواست حد زنی راجاری نماید امیرالمؤمنین فرموداگر مسلط بر آن زن حامل داری تسلط بر حمل نداری چه آنکه بجریان حد حمل سقط خواهد شد و آن تقصیری ندارد .

قدح هفتم

حج تمتع و متعهٔ زنانرا حرام نمود و گفت متعتان کانتان علی عهد رسول الله و انا احر مهما و حال آنکه حج تمتع و متعهٔ زنان در زمان پیغمبر بوده و در صحیح بخاری از اسلمةابن اکوع نقل شده که حضرت پیغمبر ص اجازه داده است بمتعهٔ زنان•

فصل چهارم از باب دوم

در قدح عثماابن عفانست و آن حند وجه است •

اول

مدتی در کفر بوده و امامت که ولایت عهد خداست نایل نخواهد شد •

دوم

امر نمود قرآن شریف را بسوزانند کما آنکه در صحیح بخاری باب جمع القرآن باسناده فی حدیث طویل فارسل عثمان الی حفصه ان ارسلی الینا الصحف ننسخها فی المصاحف ثم نردها الیك فارسلت بها

حفصة الی عثمان فامر زید ابن ثابت و عبدالله ابن زبیر وسعدبن العاص و عبدالرحمن ابن الحارث فنسخوها فی المصاحف وارسل الی کل افق بمصحف مما نسخوا و امر بما سواه من القرآن فی کل صحیفة او مصحف ان یحرق ماخص ترجمه امر نمود قرآنرا بسوزانند و قرآن خود رااشتهار داد واحمدابن اعثم کوفی گوید ص١٤٨ بعد از آنکه اهل کوفه و مصر و بصره بمدینه آمدند و جمع دیگر از مهاجر و انصار میان ایشان و عثمان نقار بود دربارهٔ یکدیگر مشورت نمودند که یا عثمانرا عزل نمایند و یا بکوشند واین سخن را بعثمان رسانیدند دربرا بست بر بام رفت گفت ایمردمان از من چه میخواهید گفتند کتاب خدارا پاره پاره نمودی و سوختی الخ انتهی و فاضل رافعی در کتاب اعجاز القرآن گوید عثمان فرمان داد غیر از نسخهٔ خود همهٔ قرآنرا سوزانیدند ٠

قدح سوم

حکیم ابن العاص که طرید رسول خدا بود و آنحضرت تبعید بطائف نمود و عثمان در زمان ریاست خود بمدینه آورد پیغمبر زنده و مرده ندارد از آوردن آن آنحضرت از رده گردیده قال الله تعالی والذین یوذون الله ورسوله اولئك لعنهم الله فی الدنیا والاخره واعدلهم عذابا مهیناً

و اعثم کوفی

گوید وقتیکه مسلمانها دور او جمع شدند گفتند چرا حکیم ابن العاص را بمدینه آوردی جواب داد ص ١٤٧ اما حدیث حکیم ابن العاص بسبب حرکات ناهنجاریکه ازاو نسبت بحضرت رسالت سرزده آنحضرت را آزرده ساخته او را از مدینه بیرون کرده و بجهت قرآنیکه با من داشت بمدینه آوردم انتهی

قدح چهارم

عمار یاسر را امر کرد غلامان خود او را بزنند خود پیش رفته او را لگد زد آنجناب بفتق مبتلا گردید کما آنکه اعثم کوفی و سایر علماء در ترجمهٔ حالات او تذکر داده اند و پیغمبر اکرم او را مدح فرموده امامدح آن درکتب علماء مظبوط ازجمله ابن حجر درصواعق درحدیث سی و نهم گوید اخرج الترمذی والحاکم ان النبی ص قال الجنة لتشتاق الی ثلاثة علی ع وعمار وسلمان

قدح پنجم

آزرد ابوزرغفاری را وحال آنکه پیغمبر ص او را مدح نموده اما آزردن آنجناب اعثم کوفی گوید عثمان امر کرد بمعویة که درشام بود ابوذر را برشتر بدخوی سوار نماید ودلیل بدخوی همراه نماید تا بمدینه برساند وقتیکه ابوذر وارد مدینه شد رانهای ابوذر زخم شده او را تبعید بربذه نموده انتهی

اما مدح ابوذر

ابن حجر درصواعق درحدیث پنجم از مناقب امیرالمؤمنین گوید اخرج الترمذی والحاکم وصححه عن بریدة قال قال رسول الله ان الله امرنی بحب اربعة واخبرنی بحبهم قیل یارسول الله سمهم لنا قال علی ع منهم یقول ذالک ثلاثاً و ابوذر والمقداد وسلمان

قدح ششم

فرار از جهاد نمود و آن ازگناهان بزرگ است ومستحق آتش جهنم است تقریر آن درحالات ابوبکر گذشت ودرصحیح بخاری درکتاب مغازی باب قوله ص ان الذین تولوا منکم یوم التقا الجمعان باسناده قال جاء رجل حج البیت الله فرئی قوماً جلوساً فقال من هولاء القعود فقالوا

قریش فقال من الشیخ قالوا ابن عمر فاتاه فقال انی سائلك عن شیئی انحدث قال انشد الی الحرمت هذالبیت انعلم ان عثمان ابن عفان فریوم الاحد قال نعم

ملخص ترجمه

مردی سئوال نمود از عبدالله عمر آیا عثمان فرار از جهاد نمود درروز احد جواب داد بلی

فصل پنجم از باب دوم

در قدح معویة است وآن وجوه است اول مدتی ~~است که~~ در کفر بوده وخلافت و امامت که امانت ازطرف خداست نایل نخواهدشد

قدح دوم

سعایت نمود در بارهٔ ابوذر غفاری نزد عثمان و او را بر شتر بد خوی سوار نمود وارد مدینه که گردید رانهای او زخم گردید کما اینکه قبلا دانستی

قدح سوم

اقامهٔ جنك نمود با امیر المؤمنین علی ع وجنك صفین ازمتواترانست و حال آنکه آیهٔ تطهیر در بارهٔ آنحضرت و فاطمه و حسن و حسین وارد شده و پیغمبر فرمود انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم باب اول رجوع شود

و ابن حجر در صواعق در حدیث شانزدهم در مناقب علی ع گوید اخرج ابویعلی والبزازعن سعدابن ابی وقاص قال قال رسول الله من اذا علیا فقد آذانی

قدح چهارم

اقامهٔ جنك نمود با حسن ابن علی و حال آنکه آیهٔ تطهیر در بارهٔ.

او نازل شده و پیغمبر فرمود ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه

قدح پنجم

بتوسط مروان الحکم زهر فرستاد بتوسط جعده بحسن ابن علی خورانید و سبب قتل او گردید و صاحب روضه الصفاء در ترجمه حسن ابن علی تذکر می‌دهد و گوید پنج مرتبه او را زهر داده

قدح ششم

عمار یاسر که مدح در باره آن از پیغمبر خدا رسیده در جنگ او کشته شده و صاحب اصابة المخرقه در ترجمهٔ عمار و اعثم کوفی و صاحب روضة الصفاء در گذارشات امیرالمومنین ع نقل می نماید که رسول خدا فرمود بعمار یقتلك فئة الباغیه پس معاویه و لشکر آن طائفه ظلم کنندگان بودند که عمار در جنگ او کشته شده

فصل ششم از باب دوم

در قدح یزید است اول سبب قتل حسن ابن علی گردید داستان کربلا از متواترات است و پیغمبر فرمود حسن و حسین دو جوانان اهل بهشتند و فرمود انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم قدح دوم چوب خیزران برلب و دندان آنحضرت زد · ابن حجر در صواعق در خاتمهٔ کتاب خود گوید المشهور جاء رأس الحسین جمع اهل الشام و جعل ینکت رأسه بالخیزران و ینشدا بیات ابن زبعری و قال ابن الجوزی فیما حکاه سبطه عنه لیس العجب من قتال ابن زیاد للحسین و انما العجب من خذلان یزید و ضربه بالقضیب ثنایاه الحسین و حمله آل الرسول سبایا علی اقتاب الجمال

قدح سوم

شرابخوار و تارك الصلوة و غیر آن از منهیات شرع بوده قال ابن حجر اخرج الواقدی من طرق ان عبدالله ابن حنظله قال والله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان ترمی الحجارة من السماء انه رجل ینکح امهات الاولاد و البنات والاخوات و یشرب الخمر و یدعی الصلوة

قدح چهارم

فجایع نمود در مدینه بفرستادن لشگر خود و قال ابن حجر فی الصواعق فی باب الصحابة فی خاتمة الکتاب و قد نقل ابن الجوزی صنف القاضی ابویعلی کتابا ذکر فیه من یستحق اللعن و ذکر منهم یزید ثم ذکر حدیث من اخاف المدینه بجیش و الحدیث الذی ذکره رواه مسلم و وقع من ذالك من القتل والفساد العظیم و السبی و اباحة المدینه ما هو مشهور حتی فض نحو ثلثماة بکر و قتل من الصحابة مثل ذالك و من قراء القرآن نحو سبعماة و از فرستان یزید لشگر خود را در مدینه بکارت سیصد دختر برداشته شده و سیصد نفر صحابه کشته شدند و هفتصد نفر قاری قرآن مقتول شدند

قدح پنجم

هتك حرمت کعبه نمود چه آنکه ابن زبیر پناه بخانهٔ خدا برده بود میخواست او را در اطاعت خود در آورد بتوسط سنك منجنیق خانه خدا را خراب نمود

فصل هفتم

در قدح خالد ابن ولید است قدح اول مالك ابن نویره یکی از افراد مسلمانها بود اورا بقتل رسانید قدح دوم باعیال او در همان شب زنی نمود عضدی شافعی درمقصد چهارم از مواقف وشارح آن محقق

شریف داستان راچنین نقل مینمایند و انکرعمر علیه ای ابو بکر عدم قتل خالدبن الولیدحیث قتل مالك ابن نویره قال محقق الشریف وهو مسلم و طمعاً فی امر ته لجمالها ولذالك تزوج زوجته من لیلته و ضاجعها فاشار عمر بقتله قصاصاً فقال ابوبکر لااغمدسیفاًشهره الله علی الکفار و قال عمر لخالدلان ولیت الامر لاقیدناك به انتهی کلام عضدی و محقق الشریف

ملخص کلام آنها

خالدمالك پسر نویره را کشت و آن مسلمان بودو باعیال آن در همان شب زنی نمود و سبب قتل خالد مالك را طمع در عیال او داشت و بوصل آن رسید و عمر اشاره نمود بابوبکر اورا قصاص نمایدابوبکر گفت من در غلاف نمی‌اندازم شمشیریکه خداوند برهنه نموده بسوی کافران و عمر گفت بخالدابن ولیداگر من برباست رسیدم خواهم تو را قصاص نمود راقم گوید آیهٔ قصاص النفس بالنفس تخصیص نخورده

و مالك ابن نویره

یکی ازمسلمانهائی بودزکوة مسلمین بنی یربوع را جمع آوری می نمود وقتیکه خالدبن ولیدازطرف ابوبکر مأمور گردیدزکوة را در قبیلهٔ اعراب جمع آوری کند و سفارش داد در هرقبیلهٔ بانگ اذان شنیدی معامله اسلام نما با آنکه مالك گفت من مسلمانم و کسانیکه باخالدبودند گفتند ما الحال بانك اذان میشنویم اعتنا ننمود مالك را کشت صاحب حبیب السیر نبیرهٔ روضةالصفا نقل ازیافعی میکند وگوید بعد از جدا نمودن سر مالك خالداورا زیرطعام دیك گذاشته طعام بجوس آمد هنوز سر مالك مشتعل بود انتهی

قدح سوم

پیغمبر ص راجع بقتل اسرای بنی جذیمه دو مرتبه فرمود من

بری هستم از فعل خالد کما آنکه در صحیح بخاری در کتاب مغازی باسناده عن سالم عن ابیه قال بعث النبی ص خالد ابن ولید الی بنی جذیمه فدعاهم الی الاسلام فلم یحسنو ان یقول اسلمنا فجعلوا یقولون صبانا فجعل خالد یقتل منهم و ایسر و دفع الی کل رجل اسیره حتی اذ کان یوم امر خالد ان یقتل کل رجل منا اسیره فقلت والله لا اقتل اسیری حتی اذا قدمنا علی النبی (ص) فذکرناه فرفع النبی (ص) یده فقال اللهم انی ابرؤ الیك اصنع خالد مرتین ملخص ترجمه وقتیکه خبر رسید به پیغمبر (ص) خالد امر کرد اسیران بنی جذیمه را بکشند آنحضرت دو مرتبه فرمود من بری هستم از کار خالد .

فصل هشتم

در قدح عایشه است قدح اول باعلی (ع) جنك نمود اما جنك نمودن داستان جنك جمل در بصره از متواتراست وجه تسمیهٔ چه آنکه عایشه بشتر سوار شده بود و در فرط جنك بوده و علی (ع) آیهٔ تطهیر در بارهٔ او نازل شده و پیغمبر فرمود کما آنکه در باب اول نقل نمودیم انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و در قدح معویه حدیث مسند نقل نمودیم که رسول خدا فرمود من اذا علیاً فقد آذانی

قدح دوم

امر نمود جنازهٔ حسن ابن علی را تیرباران نمایند واز متواتراست صاحب روضة الصفاء گوید چندچوبهٔ تیر بجنازهٔ آنحضرت رسیده

فصل نهم و دهم

در قدح طلحه و زبیر است و در جنك جمل با عایشه بودند واعثم کوفی گوید بعایشه گفتند شما حرکت نمائید ما خواهیم بشما ملحق شد

باب سوم در مناقب امیر المؤمنین

ابن حجر آیاتیکه در شان آنحضرت نازل شده در صواعق نقل مینماید آلایة الاولی قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت لیطهرکم تطهیرا اکثر من المفسرین علی انها نزلت فی علی وفاطمه والحسن والحسین انه (ص) قال اللهم اهلی اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً ثلاثاً وان ام سلمه قالت الست من اهلك قال بلی وانه (ص) ادخلها الکسا بعدما قضی دعا لهم الایه الثانیه قوله تعالا ان الله وملائکته یصلون علی النبی یاایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما

صح عن کعب ابن عجزه قال لما نزلت هذه الایه قالنا یا رسول الله قد علمنا تسلم علیك فکیف نصلی علیك فقال (ص) قولو اللهم صل علی محمد و علی ال محمد الی آخره دلیل ظاهر علی ان الامر بالصلواة علی اهل بیته و بقیته المراد من هذه الایة الایة الثالثة قوله تعالی سلام علی ال یاسین فقد نقل جماعة من المفسرین عن ابن عباس ان المراد بذالك سلام علی ال محمد الایة الرابعة قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون اخرج الدیلمی عن ابی سعد الخدری ان النبی (ص) قال وقفوهم مسئولون عن ولایة علی وفی روایة صححه انی تارك فیکم امرین لن تضلوا ان تبعتمو هما و هما کتاب الله و اهل بیتی عترتی ان الحدیث التمساك بذالك طرقاً کثیره و وردت عن نیف وعشرین صحابیاً الایة الخامسة قوله تعالی واعتصمو بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا

اخرج الثعلبی فی تفسیر ها عن جعفر الصادق انه قال نحن حبل الله الذی قال الله و اعتصمو بحبل الله جمیعا ولاتفرقوا الایة السادسه قوله تعالی ام یحسدون الناس علی ما اتناهم اخرج ابوالحسن المغازلی عن الباقر انه قال فی هذه الایه نحن الناس و الله الایة السابعة قوله تعالی وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم اشار صلی الله الی وجود ذالك المعنی فی اهل بیته و انهم امان لاهل الارض

کما ھوصلی اللہ اماناً لہم و فی ذالك احادیث کثیرہ

الایتہ الثامنہ

قوالہ تعالیٰ و انی لغفار امن تاب و امن وعمل صالحا ثم اهتدی۔

قال ثابت البنانی اهتدی الی ولایة اهل بیته وجاءذالك عن ابی جعفر الباقر ایضاً و اخرج الدیلمی مرفوعا عن النبی انما سمیت ابنتی فاطمة لان الله تعالی فطمها و محبیها عن النار و اخرج ابن سعدعن علی اخبرنی رسول الله ان اول من یدخل الجنه انا و فاطمة والحسن والحسین قلت یا رسول الله فمحبونا قال من ورائکم

الایتہ التاسعتہ

قولہ تعالا فمن حاجك فیه من بعدماجائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین قال فی الکشاف لادلیل اقوی من هذا علی فضل اهل الکساء وهم علی وفاطمه والحسنان لانها لما نزلت دعاهم صلی الله فاحتضن الحسین و اخذ بید الحسن و مشت فاطمه خلفه و علی خلفها فعلم انهم المراد من الایه

الایہ العاشرہ

قولہ تعالی ولسوف یعطیك ربك فترضی

نقل القرطبی عن ابن عباس انه قال رضی محمد لایدخل النار احد من اهل بیته النار وقال السدی و اخرج تمام والبزار والطبرانی وابو نعیم انه ص قال فاطمه احصنت فرجها فحرم الله(ص) ذریتها علی النار واخرج الدیلمی و غیره انه(ص) قال نحن بنو عبدالمطلب سادات اهل الجنة انا و حمزه و علی و جعفر ابن ابیطالب والحسن والحسین الایة الحاد یعشر

قولہ تعالی ان الذین امنوا وعملوا الصالحات اولئك خیر البریه

اخرج الحافظ جمال الدین الزرندی عن ابن عباس ان هذه الایة لما نزلت

قال صلی‌الله لعلی هو انت و شیعتك تاتی یوم‌القیمة راضین مرضین و یاتی عدوك غضبانا مقمحین و اخرج الدار قطنی یا اباالحسن انت و شیعتك فی‌الجنة قال‌الدار قطنی لهذاالحدیث عندنا طرقات کثیره ثم اخرج عن ام سلمه قالت کانت لیلتی وکان‌النبی ص عندی فانت فاطمه فتبعها علی(ع) فقال‌النبی ص یا علی انت و اصحابك فی‌الجنه انت و شیعتك فی‌الجنه

الایه‌الثانیه عشر

قوله تعالی‌وانه‌لعلم الساعة قال مقاتل و من تبعه من‌المفسرین‌ان هذه‌الایه نزلت‌فی‌المهدی ففی الایه دالة علی البرکة فی نسل فاطمه وعلی و ان‌الله لیخرج منها کثیراً طیباً و ان یجعل نسلهما مفاتح الحکمة

الایه الثالثه عشر

قوله تعالی وعلی‌الاعراف رجال‌یعرفون کلاً بسیماهم اخرج‌الثعلبی فی تفسیر هذه‌الایه عن ابن عباس انه قال‌الاعراف موضع عال من‌الصراط علیه العباس و حمزه و علی‌ابن ابیطالب و جعفر ذوالجناحین

الایه‌الرابعه‌عشر

قوله تعالی‌قل‌لااسئلکم علیه اجراً الاالمودة فی‌القربی‌اخرج‌احمدو الطبرانی و ابن ابی حاتم والحاکم عن ابن عباس ان‌هذه‌الایه لمانزلت قالوا یارسول‌الله من قرابتك هئولاء الذین وجبت علینا مودتهم قال علی وفاطمه‌و ابناهما انتهی کلام‌ابن حجر بالفاظه و احادیث زیاده‌درتفاسیر آیات مذکوره سند مختلف نقل نموده راقم سطری از آن احادیث را تذکر داده ام و نقل از ابن عساکر مینماید که آن میگوید سیصد حدیث در بارهٔ علی نازل شده؛

وابن‌حجر صاحب صواعق شافعی

چهل حدیث در بارهٔ امیرالمؤمنین ع نقل مینماید راقم اورا هم

در این رسالهٔ حبل‌المتین ذکر میدمایم .

قال‌الفصل‌الثانی

(از باب ۱۳۴)فی‌فضایل‌علی‌وهی کثیرة عظیمة شهیرةحتی قال‌احمد ماجاء لاحدمن‌الفضائل ماجاء لعلی‌ع و قال اسماعیل القاضی و النسائی و أبوعلی‌النیشابوری لم‌یرد فی‌حق احد من الصحابه بالاسایند الحسان اکثر ماجاء فی‌علی واقتصرت هنااربعین حدیثاً لانها من غزرفضائله

(الحدیث الاول) اخرج الشیخان عن سعدابن‌ابی‌وقاس و احمدو البزازعن‌ابی‌سعید الخدری و الطبرانی عن اسماءبنت عمیس‌وام‌سلمه وجیش‌ابن جناده وابن‌عمروابن عباس و جابرابن سمره وعلی والبراء ابن غارب وزیدابن ارقم‌ان رسول‌الله خاف علی‌ابن‌ابیطالب‌فی‌غزوه‌تبوك فقال یارسوالله تخلفی فی‌النساء والصبیان فقال‌امانرضی ان تکون‌بمنزله هرون من موسی غیرانه لانبی بعدی .

(حدیث اول) پیغمبر ص علی را جانشین خود نمود درمدینه و برای جنك تبوك رفت و فرمود تو نسبت بمن مثل هارون برادرموسی هستی غیران آنکه پیغمبر نیستی .

(الحدیث‌الثانی) ایضاً عن سعد ابن سعد والطبرانی عن ابن عمر و ابن ابی‌لیلی وعمر ابن حصین و البزار عن‌ابن عباس ان رسول‌الله قال یوم خیبر لاعطین‌الریه غدارجلا یفتح‌الله علی‌یدیه یحب الله ورسوله فبات الناس یذکرون ای‌یخو ضون فلمااصبح‌الناس غدا علی رسول‌الله کلهم یرجون یعطاها فقال این علی ابن‌ابیطالب وقیل بشتکی عینیه‌قال فارسلو الیه‌فاتی به فبصق رسول‌الله فی‌عینیه و دعاله فبرء حتی کان لم یکن به وجع فاعطاه‌الرایه

و اخرج الترمذی عن عایشه کانت فاطمه احب النساء الی رسول الله و زوجها علی احب الرجال الیه)

(حدیث دوم) پیغمبر فرمود درجنك خیبر علم را بدهم بکسیکه خدا و رسول خدا اورا دوست داشته و علم را داد بعلی ع

(الحدیث الثالث) اخرج مسلم عن سعد ابن ابی وقاص لما نزل ندع ابنائنا و ابنائکم دعا رسول الله علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال اللهم هؤلاء اهلی

(حدیث سوم) وقتیکه آیه نازل گردید ندع ابنائنا و ابنائکم خواند رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را پس فرمود بار خدایا اینهایند اهل من مولف گوید سبب نزول آیه مباهله نصارای نجران بود با محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و اله.

(الحدیث الرابع) قال صلی الله یوم غدیر خم اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انه رواه عن النبی ص ثلثون صحابیاً و کثیر امن طرقه صحیح او حسن

(حدیث چهارم) پیغمبر فرمود در روز غدیر خم هر کسیرا من مولای او بودم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست داشته باش تو کسیکه علی را دوست داشته باشد و دشمن داشته باش کسکیه او را دشمن داشته باشد و این روایت را سی نفر از اصحاب پیغمبر نقل نمودند و اکثر طریق آن صحیح است یا حسن.

(الحدیث الخامس) اخرج الترمذی والحاکم و صححه عن بریده قال قال رسول الله ان الله امرنی بحب اربعة و اخبرنی بحبهم قیل یا رسول الله سمهم لنا قال علی منهم یقول ذالك ثلاثا و ابوذر و المقداد و سلمان

پیغمبر ص فرمود بدرستکه خدا امر نمود مرا چهار نفر رادوست داشته باشم و خبر داد مرا بدوستی ایشان شخصی گفت ای رسول خدا اسم آن چهار نفر را ببر از برای ما پیغمبر فرمود علی از آن چهار نفر ند

و سه مرتبه آن ... رایعنی علی از آن چهار نفر ند تکرار نمودو آن سه نفر دیگر که مامورم بدوستی آنها ابوذر و مقدادوسلمانست .

(الحدیث السادس) اخرج احمد والترمذی والنسائی و ابن ماجه عن حبشی ابن جنادة قال قال رسول الله علی منی و انا من علی ولایؤدی عنی الا انا او علی

(حدیث ششم) پیغمبر فرمود علی از من است و من از علی اداء نمی‌شود از من مگر آنکه من یا علی

(الحدیث السابع) اخرج الترمذی عن ابن عمر قال اخی النبی ص بین اصحابه فی و لم اواخی بینی احد فقال ص انت اخی فی الدنیا والاخره

(حدیث هفتم) وقتیکه پیغمبر عقد اخوت و برادری بست بین اصحاب خود علی آمد خدمت پیغمبر با چشم اشکبار گفت ای رسول خدا عقد برادری بستی بین اصحاب تو و برادری نبستی بین من ومبانیه احد پیغمبر فرمود تو برادر من هستی در دنیا و آخرت .

(الحدیث الثامن)اخرج مسلم عن علی قال والذی فلق الحبة و بر ء النسمة انه ص لعهد النبی الامی الی انه لایحبنی الا مؤمن ولا یبغضنی الا منافق

(حدیث هشتم) علی فرمود که پیغمبر معاهده نمود بدرستیکه دوست نداشته باشد مرا مگر مؤمن و بغض مرا نداشته باشد مگر منافق .

(الحدیث التاسع اخرج الترمذی و الحاکم عن علی قال الرسول الله انا مدینة العلم و علی بابها و فی روایة اخری فمن اراد العلم فلیاتی الباب

(حدیث نهم) پیغمبر فرمود من شهر علم هستم علی در آن ودر روایت دیگر کسیکه اراده نمود علم و دانش را از درعلم بیاید.

(الحدیث العاشر) اخرج الحاکم و صححه عن علی قال بعثنی رسول‌الله‌الی الیمن فقلت رسول‌الله وانا شاب اقضی بینهم ولاادری ماالقضاء فضرب صدری بیده ثم قال اللهم اهد قلبه و ثبت لسانه فوالذی فلق الحبه ماشککت فی قضاء بین الاثنین و قیل سببه قوله ص اقضاکم علی

(حدیث دهم) علی فرمود فرستاد مرا رسول خدا بسوی یمن پس گفتم ای رسول خدا فرستادی مرا و حال آنکه من جوانم که حکم بنمایم بین مردمان و نمیدانم چه چیز است قضاوت پیغمبر ص دست بسینهٔ من زد فرمود بار خدایا هدایت نما دل علی را و ثابت نما زبان اورا قسم بآنچنان کسیکه میشکافد دانه را شك ننمودم در حکم میانه دو نفر بعضی ها گفتند سبب قول پیغمبر فرمود اقضاکم علی

(الحدیث الحادیعشر)اخرج ابن سعد عن علی انه قیل له مالك اکثر اصحاب رسول‌الله حدیثا قال انی کنت اذسئلته انبانی، اذاسکت ابتدانی

(حدیث یازدهم) بعضی بعلی گفتند تومثل صحابه پیغمبر نقل حدیث نمی نمائی فرمودمن منبامیشوم یعنی عالم من از جانب خداست.

(الحدیث الثانی عشر) اخرج الطبرانی فی الاوسط عن جابر ابـن عبدالله الناس من شجر شتی و اناوعلی من شجرة واحده

(حدیث دوازدهم) پیغمبرفرمود مردمان از درختهای مختلفندو من و علی ازیك درختیم .

(الحدیث الثالث عشر) اخرج البزازعن سعدقال قال رسول‌الله لعلی لاتحل لاحدان یجنب فی هذالمسجد غیری و غیرك

«حدیث سیزدهم» پیغمبر فرمود بعلی جائز نیست از برای احد در حالت جنابت داخل مسجد بشود غیر از من و تو » واشاره نمود ص بمسجد الحرام .

«الحدیث الرابع عشر» اخرج الطبرانی و الحاکم صححه عن ام سلمة قالت کان رسول الله اذا غضب لم یجترء احد ان یکلمه الا علی.

«حدیث چهاردهم» رسول خدا وقتیکه غضب مینمود احدی جرءت نداشت حرف زدن با آنحضرت مگر علی

«الحدیث الخامس عشر» اخرج الطبرانی والحاکم عن ابن مسعود ان النبی ص قال النظر الی علی عبادة اسناده حسن

«حدیث پانزدهم» پیغمبر فرمود نظر بسوی علی نمودن عبادت است.

«الحدیث السادس عشر» اخرج ابویعلی و البزاز عن سعد ابن ابی وقاص قال قال رسول الله من اذا علیاً فقد اذانی.

«حدیث شانزدهم» پیغمبر فرمود کسیکه علی را آزرد مرا آزرده است.

«الحدیث السابع عشر الطبرانی بسند حسن عن ام سلمة قال ص من احب علیاً فقد احبنی و من ابغض علیاً فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض الله.

«حدیث هفدهم» رسول خدا فرمود کسیکه دوست داشته باشد علی را پس بتحقیقیکه دوست دارد مرا و کسیکه دوست داشته باشد مرا دوست دارد خدا را و کسیکه بغض داشته باشد علی را بغض مرا دارد و کسیکه مرا بغض داشته خدا را بغض دارد.

«الحدیث الثامن عشر» اخرج احمد و صححه عن ام سلمه قال سمعت رسول الله یقول من سب علیاً فقد سبنی.

حدیث هجدهم پیغمبر فرمود کسیکه ناسزا بگوید علی را ناسزا بمن گفته است.

«الحدیث التاسع عشر» اخرج احمد بسند صحیح عن ابی سعید الخدری ان رسول‌الله قال لعلی انك قاتلت علی تاویل القران کما قاتلت علی تنزیله .

«حدیث نوزدهم» فرمود بعلی بدرستکه تو مقاتله مینمائی بر تاویل قرآن مثل آنکه من مقاتله مینمایم بر تنزیل قرآن .

«الحدیث العشرون» اخرج البزاز و ابویعلی و الحاکم عن علی قال دعانی رسول‌الله فقال ان فیك مثلا من عیسی ابغضته الیهود حتی بهتوا امه و احبته النصاری حتی انزلوه بالمنزل الذی لیس به الاوانه یهلك فی اثنان محب مفرط یفرطنی بمالیس فی و مبغض یحمله شنئانی علی ان یبهتنی

«حدیث بیستم» پیغمبر فرمود بعلی بدرستیکه در تو است مثل عیسی یهود بغض او را در دل گرفتند تا آنکه مبهوت شدند و نصاری باو ع محبت پیدا نمودند تا آنکه آنحضرترا نازل‌نمودند بمنزلهٔ عیسی آنمنزله رادارا نبود یعنی مرتبهٔ الوهیت در بارهٔ او قائل شدند وعلی را یکدستهٔ نعوذبالله خدادانند و یکدسته اورا بددارند مثل ناصبی.

«الحدیث الحادی و العشرون» اخرج الطبرانی فی الاوسط عن ام سلمة قالت سمعت رسول الله یقول علی مع القران و القران مع علی لایفترقان حتی یردا علی الحوض

«حدیث بیست یکم پیغمبر فرمود علی با قرآنست و قرآن با علی جدا نمی‌شوند تا آنکه وارد لب حوض کوثر شوند

«الحدیث الثانی و العشرون اخرج ابویعلی عن عایشه قالت النبی ص التزم علیاً و قبله وهو یقول بابی الوحید الشهید

«حدیث بیست دوم» پیغمبر گرفت علی را و بوسید او را فرمود پدرم فدای تنهائی و شهادت تو باد .

«الحديث الثالث والعشرون» اخرج الحاكم و صححه عن ابی سعید الخدری قال اشتکی الناس علیا فقام رسول الله فینا خطیبا فقال ص لاتشکو علیا فوالله انه لاخیشن فی ذات الله اوفی سبیل الله .

«حدیث بیست سوم» مردم شکایت نمودند نزد پیغمبر ص آنجناب ایستاد خطبهٔ خواند فرمود شکایت ننمائید قسم بخدا میترسم آن شکایت شمارا جع بذات خدا یا آنکه در راه خداشناسی باشد .

«الحدیث الخامس والعشرون» اخرج احمد والضیاء عن زید ابن ارقم ان رسول الله قال انی امرت بسدهذه لابواب غیرباب علی

«حدیث بیست چهارم» پیغمبر فرمود بدرستیکه من مامور شدم درها را به بندم غیر از درعلی مؤلف گوید در های اصحاب پیغمبر ص باز بسوی مسجد ~~الحرام~~ بود خداوند امر نمود تمام درها را به بندد غیر از درعلی باز بسوی مسجد باشد .

«الحدیث الخامس والعشرون» اخرج الترمذی و الحاکم عن عمر ابن حصین ان رسول الله قال ماتریدن من علی ان علیاً منی وانا منه وهوولی کل مؤمن بعدی

«حدیث بیست پنجم» پیغمبر فرمود چه ارادهٔ دارید دربارهٔ علی و اورا تکرار نمود بدرستکه علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمن است بعد از من .

«الحدیث السادس والعشرون» اخرج الطبرانی عن ابن مسعود ان النبی ص قال ان الله تبارك و تعالی امرنی ان ازوج فاطمه من علی

«حدیث بیست وششم» پیغمبر فرمود بدرستکه خدای تعالی امر نمود مرا تزویج نمایم فاطمه را بعلی .

«الحديث السابع و العشرون» اخرج الطبرانی عن جابر والخطیب عن ابن عباس ان النبی ص قال ان الله جعل ذرية كل نبی فی صلبه وجعل ذريتی فی صلب علی ابن ابیطالب .

(حدیث بیست و هفتم) پیغمبر فرمود بدرستیکه خداوند قرار داده است ذریه و نژاد هر پیغمبری درصلب و پشت آن نبی وقرار داده است نژاد مرا از پشت علی ابن ابیطالب •

(الحديث الثامن والعشرون) اخرج الديلمی عن عایشه ان النبی ص قال خیر اخوتی علی وخیر اعمامی حمزه ذكر علی عبادة .

(حدیث بیست و هشتم) پیغمبر فرمود بهترین برادر من علی است و بهترین عموهای من حمزه ذکر علی عبادت است •

(الحديث التاسع والعشرون) اخرج الديلمی ايضاً عن عايشه و الطبرانی وابن مردويه عن ابن عباس ان النبی ص قال السابق ثلاثه فالسابق الی موسی ع یوشع ابن نون والسابق الی عیسی صاحب یسن والسابق الی محمد ص علی ابن ابیطالب •

(حدیث بیست و نهم پیغمبر فرمود آنهائیکه سبقت گرفته اندسه نفرند سبقت بسوی موسی ع یوشع ابن نون و بسوی عیسی ع صاحب یسن و سبقت بسوی محمد ص علی ابن ابیطالب مؤلف گوید کمایوشع وصی موسی است و خلیفهٔ آن وصاحب یسن وصی عیسی است امیر المؤمنین ع وصی پیغمبر آخر الزمانست

(الحديث الثلاثون) اخرج ابن البخاری عن ابن عباس ان النبی ص قال الصديقون ثلاثة خرقیل مؤمن ال فرعون و حبيب النجار صاحب یسن و علی ابن ابیطالب •

(حدیث سی‌ام) پیغمبر ص فرمود راست گویان سه نفر ند خرقیل مؤمن آل فرعون وحبیب نجار صاحب یسن و علی ابن ابیطالب.

(الحدیث الحادی والثلاثون اخرج ابونعیم وابن عساکر عن ابی لیلی ان رسول الله قال الصدیقون ثلاثه حبیب النجار مؤمن آل یسن قال تعالی یاقوم اتبعوا المرسلین و خرقیل مؤمن آل فرعون .وعلی ابن ابیطالب

(حدیث سی ویکم) پیغمبر فرمود راست گویان سه نفر ند حبیب نجار و مؤمن آل یس کمافی قوله تعالی قال یاقوم اتبعوا المرسلین وخرقیل مؤمن آل فرعون وعلی ابن ابیطالب و آن افضل ایشانست.

(الحدیث الثانی والثلثون) اخرج الحاکم واحمد بسند صحیح عن عمار ابن یاسر ان النبی ص قال لعلی اشق الناس رجلان احمر ثمود الذی عقر الناقه والذی یضربك یا علی

(حدیث سی دوم) پیغمبر فرمود بعلی شقی ترین مردمان دو مرد ند پی کنندهٔ ناقهٔ صالح و آنکسی میزند تورا

(الحدیث الثالث والثلثون) اخرج الحاکم عن جابر ان النبی قال علی امام البرره قاتل الفجره منصور من نصره مخذول من خذله

(حدیث سی وسوم) پیغمبر فرمود علی پیشوای خوبانست کشندهٔ فاجران یاری شونده است کسیکه اورا یاری نماید.

(الحدیث الرابع والثلثون) اخرج الدارقطنی فی الافراد عن ابن عباس ان النبی ص قال علی باب حطة من دخل منه کان مومنا و من خرج کان کافراً

(حدیث سی وچهارم)پیغمبر فرمود علی دریست امن وامان کسیکه داخل آن در شده بوده است مؤمن و کسیکه خارج شد بوده است کافر

(الحدیث الخامس و الثلثون) اخرج الخطیب عن البراء والدیلمی عن ابن عباس قال ص علی منی بمنزلة رأسی من بدنی

«حدیث سی و پنجم» پیغمبر فرمود علی نسبت بمن بمنزلهٔ سر من است از بدن من

(الحدیث السادس والثلثون) اخرج البیهقی والدیلمی عن انس ان النبی قال علی بزهو فی الجنه ککوکب الصبح لاهل الدنیا.

(حدیث سی و ششم) پیغمبر فرمود علی روشنای میدهد در بهشت مثل ستارهٔ صبح برای اهل دنیا.

«الحدیث السابع والثلثون» اخرج ابن عدی ان النبی ص قال علی یعسوب النحل ای امیرها مجمع المؤمنین والمال یعسوب المنافقین

«حدیث سی و هفتم» پیغمبر فرمود علی امیرالمؤمنین است و مال امیر منافقین.

«الحدیث الثامن والثلثون» اخرج البراز عن انس ان النبی ص قال علی یقضی دینی.

«حدیث سی و هشتم» پیغمبر فرمود علی حکم ران دین من است مؤلف گوید یقضی دینی قوشیچی شارح تجرید بکسر دال ضبط نموده و صحیح هم هست چه آنکه پیغمبر ص قرض نداشت تا آنکه بفرماید پیغمبر علی قاضی یعنی اداء کننده دین من است

«الحدیث التاسع والثلثون» اخرج الترمذی والحاکم ان النبی ص قال الجنة لتشتاق الی ثلاثه علی و عمار و سلمان.

«حدیث سی و نهم» پیغمبر فرمود بهشت اشتیاق بسوی سه نفر دارند علی است عمار و سلمان

«الحدیث الاربعون» اخرج الشیخان عن سهل ان النبی ص وجد علیا مضطجعاً فی المسجد وقد سقط ردائه عن شقه فاصابه تراب فجعل النبی ص

یهسعحهعنه و یقول ص قم اباتراب این چهل حدیث را بالفاظهاز ابن حجر شافعی نقل نمودم

«حدیث چهلم » پیغمبر ص یافت علی را در مسجد در حالتیکه خابیده بود و عباء آن از دوش او افتاده بودپس پیغمبر خاك را ازعبای آن پاك نمود فرمود بایست اباترات مؤلف گوید تمام شد ترجمهٔ چهل حدیث و ابن حجر در فضل سوم در ثناء صحابه گوید

اخرج الطبرانی و ابن ابی حاتم عن ابن عباس قال ماانزل الله یا ایها الذین امنوا الاوعلی امیر ها و شریفها واقدعاتب الله اصحاب محمد وماذکر علی الا بخیر

و اخرج ابن عساکر قال مانزل فی احد من کتاب الله مانزل فی علی و اخرج عنه ایضاً قال نزل فی علی ثلاثه ماةایةواخرج الطبرانی عنه قال کانت لعلی ثمانیة عشر منقبة ماکانت لاحدمن هذاالامه واخرج ابویعلی عن ابی هریره قال عمر ابن الخطاب لقد اعطی علی ثلاثه خصال لان تکون لی خصلة منها احب الی من حمر النعم فسئل ماهی قال تزویجه ابنةص و سکانه فی المسجد لایحل لی فیه والرایه یوم الخیبر انتهی ترجمهٔ کلام ابن عباس مفسر قرآن و ابن عساکر و عمر ابن الخطاب

مقالهٔ ابن عباس

هر آیهٔ که نازل شد یا ایها الذین امنوا علی ع امیر و شریف آن مؤمنین است هر آینه بتحقیقیکه توبیخ نمود خداوند اصحاب پیغمبر ص را در غیر مکان و ذکر نگردید علی مگر بخوبی

مقالهٔ ابن عساکر

نازل نگردید در احد از کتاب خدا آنچه نازل گردیددر بارهٔ علی و سیصد آیه در بارهٔ آنجناب نازل گردید و هیجده مناقب وفضایل

دربارهٔ علی نازل شد و آن مناقب در بارهٔ احد از امت نبوده است

مقالهٔ عمر ابن الخطاب

داده شد بعلی سه خصلت اگر آن خصلت یکی برای من بوده بهتر بوده بسوی من ازشتران سرخ مو پس سئوال نمودند چه‌چیزاست آن خصلتها گفت یکی از آنکه پیغمبرص دختر خود را تزویج بعلی نمود یکی آنکه او را جای داد در مسجد حلال نبود در آن مسجد آنچه حلال بود از برای علی یکی آنکه علم را داد در روزخیبر بعلی

ابن حجر در صواعق در فصل چهارم گوید

و من کرامات علی ان الشمس ردت علیه لما کان راس النبی ص فی حجره والوحی ینزل علیه ص و علی لم یصل العصر فما سری عنه ص الاوقد غربت الشمس فقال النبی ص اللهم فاردد علیه الشمس فطلعت بعدما غربت ومن کراماته ایضا انه حدث بحدیث فکذبه رجل فقال ادعو علیك ان کنت کاذبا قال ادع فدعا علیه فلم لم یبرح حتی ذهب بصره .

ترجمه مقاله ابن حجر

اول رد آفتاب شد بعلی وقتیکه سر پیغمبر بالای زانوی علی بود وحی نازل به پیغمبر ص می‌شد و علی نماز عصر را نخوانده بود پیغمبر فرمود بار خدایارد نما تو بر علی آفتابرا پس طلوع نمود آفتاب بعد از آنکه غروب نموده بود

دوم علی ع حدیث نمود بخبری مردی او را تکذیب نمود علی فرمود دعا نمایم بر تو اگر تو دروغ گو باشی آنمرد گفت دعا کن علی دعا نمود بر آن مرد پانشد آن‌مرد از مکان خود تا آنکه چشم آن رفت یعنی کور شد

مقالهٔ عضدی شافعی و محقق شریف

در مناقب علی ع در کتاب مواقف صفحه ٤٧٤ تاپنج وهووجوه

الاول آیة المباهله وهی قوله تعالی ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم وجه الاحتجــاج ان قوله تعالی) و انفسنالم یرد به نفس النبی ص لان الانسان لا ید عو نفسه بل المراد به علی دلت علیه الاخبار الصحیحه والروایات الثابة عند اهل النقل انه ص دعا علیا الی ذالك المقام و لیس نفس علی نفس محمد حقیقه فالمراد المساوات فی الفضل والکمال فترك العمل به فی فضلة النبوه وبقی حجة فی الباقی ملخص ترجمه کلام عضدی و محقق شریف مراد بانفسنا در آیهٔ مباهله علی ع است و احادیث صحیح در این باب وارد شده و جمع فضایل پیغمبر ص از برای علی ثابت است مگر نبوت

وجه ثانی

وهو ص قوله حین اهدی الیه ص طائر مشوی اللهم ائتنی باحب خلقك الیك یاکل معی هذا الطیر فاتی علی واکل معه الطائر والمحبة من الله کثیرة الثواب والتعظیم وکان هو افضل و اکثر ثواباً انتهی برای حضرت پیغمبر ص مرغ بریان کرده از باب تحفه آورده بودند فرمود بار خدایا بیاو ابرای من بدوست ترین خلق تو بسوی تو بخورد با من آن مرغ را پس آمد علی و میل فرمود با پیغمبر ص آن مرغ راو محبت از طرف خدا زیادی ثواب و بزرگی است

وجه سوم

قوله ص فی ذی الثدیه یقتله خیر الخلق و فی روایة خیر هذه الامه وقد قتله علی

پیغمبر فرمود ذوثدیه را می کشد بهترین خلق و در روایت دیگر بهترین این امت و بتحقیقیکه کشت او را علی

و آن رئیس نهروانیها است باعلی جنگ نمود و سبب نامیدن او

را بذی ثدیه ابن ایثرجزری گوید دست راست آن استخان نداشت وقتیکه انگشت اورا میگرفتی بلند میشد وقتیکه رهامی نمودی دور سینه و پستان اوجمع می‌شد کانه دوپستان در یکجا دارد

وجه چهارم

قوله ص اخی ووزیری وخیرمن اترکه بعدی یقضی دینی وینجز وعدی علی ابن ابیطالب

پیغمبر فرمود علی برادر من و وزیر بهترین کسیست گذاشتم بعد از من و حکم ران دین و کیش من است و نفوذمیدهد وعده مر او قوشجی شارح تجرید دین رابکسر دال ضبط نمود

وجه پنجم

قوله ص لفاطمه اماترضین انی زوجتك من خیر امتی فرمود پیغمبر آیاراضی نیستی بدرستیکه بعقد در آورم تو را از بهترین امت من

وجه ششم

قوله ص خیر من اترکه بعدی علی بهترین کسیکه واگذاشتم من او را علی است

وجه هفتم

قوله ص اناسید العالمین وعلی سید العرب

وجه هشتم

قوله ص لفاطمه ان الله اطلع علی اهل الارض واختیار منهم اباك فاتخذه نبیا ثم اطلع ثانیه واختیار منهم بعلك فرمود پیغمبر بفاطمه درزمین مرا اختیار نمود و پیغمبر قرار داد و علی را اختیار نمود شوهر تو قرار داد •

وجه نهم

پیغمبر ص لما اخی بین الصحابة اتخذه اخالنفسه وقتیکه عقد

برادری بست بین یاران خود علی را برادرخود اخذنمود

وجه دهم

قوله ص بعدما بعث ابو بکرو عمر الی خیبر فرجعامنهزمین لاعطین الرایة الیوم رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله کراراً غیر فرار واعطاها علیاً مقتصر ترجمه پیغمبر ص بعداز آنکه فرستاد ابوبکروعمر را بسوی جنك خیبر فرار نمودند ابوبکر و عمر فرمود پیغمبر بدهم علم را امروز مردی را خدا ورسول خدا را دوست دارد و دوست میدارد او را خداجنك آن غیر فرار است وعلم راداد پیغمبر بعلی

وجه یازدهم

قوله تعالا فی حق النبی ص فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین والمراد بصالح المؤمنین علی کمانقله کثیر من المفسرین

وجه دوازدهم

قوله ص من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه والی ابراهیم فی حلمه والی موسی فی هیبة والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی ابن ابیطالب انتهی کلام عضدی و محقق شریف و مناقب دیگر صاحب مواقف نقل مینماید و این حدیث با ساالیب مختلفه از رسول اکرم رسیده

و احمد حنبل در مسند خود و احمد بیهقی فی صحیحه عن ابی الحمراقال قال رسول الله من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی عزمه والی ابراهیم فی حلمه والی موسی فی هیبة والی عیسی فی زهده فلینظر الی علی ابن ابیطالب و قریب بچهل سند علمای سنیها در کتب خود نقل مینمایند از مالکی وشافعی وحنفی وحنبلی آیا سزاوار است آن همه منقبت علی ع او را خلیفهٔ بلافصل پیغمبر ندانند

باب چهارم

در امامت و خلافت بلافصل بودن علی ع و اثبات آن بچندوجه است وجه‌اول قدر متیقن بین‌اصحاب‌پیغمبر ص باتفاق مسلمین آنحضرت از هد واعلم‌است و پیغمبر ص در علم او را مثل آدم ابوالبشرو درزهد بمنزلهٔ عیسی پیغمبر فرموده است و انا مدینةالعلم و علی بابها گفته است و قاضی دینی وخیرمن اترکه در بارهٔ علی فرموده

وجه دوم

فرمود پیغمبر ص بعلی تو نسبت بمن مثل هارون برادر موسی هستی مگر آنکه پیغمبر نیسی٭

وجه سوم آیهٔ بلغ

کما در سورهٔ مائده یا ایهاالرسول بلغ ماانزل الیك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمك من الناس

ترجمه

ای پیغمبر برسان‌آنچه فرود آمد بسوی توازجانب پروردگارت و اگر نکردی پس نرساندهٔ رسالت وپیام او را وخدانگهدارد تو را از شر مردم نیشابوری درتفسیر نقل‌مینماید

عن‌ابی سعیدالخدری ان هذه‌الایه نزلت فی فضل‌علی‌ابن ابیطالب یوم غدیر خم فاخذرسول‌الله بیده و قال من کنت مولاه‌فهذاعلی‌مولاه‌اللهم وآل‌من‌والاه و عادمن عاداه‌فلقیه عمروقال‌هنیئاًلك یا ابن‌ابیطالب‌اصبحت مولای و مولاکل مؤمن و مؤمنه و هوقول ابن عباس والبراءبن عازب و محمدابن علی انتهی

محمد نیشابوری

یکی از علمای سنیها است‌نقل مینماید از ابوسعید بدرستیکه‌این

آیه نازل شده در فضیلت علي پسر ابوطالب در روز غدیر خم و گرفت رسول خدا دست علي را و گفت هر کسي را بودم مولای او پس این علی مولای اوست بار خدایا دوست داشته باش کسیکه دوست داشته باشد علی را دشمن باش کسیکه دشمن علی باشد پس ملاقات نمود علی را عمر و گفت گوارا باشد تو را ای پسر ابوطالب صبح نمودی مولای من و مولای هر مرد ایمان آورنده و زن ایمان آورنده هستی و نزول این آیه در شان علی ع قول ابن عباس والبراء و محمد ابن علی است.

واحمد ثعلبی

در تفسیرش سند حدیث را بابن عباس منتهی مینماید و قال نزلت هذه الایه فی علی ع امر النبی ص ان یبلغ فیه فاخذ رسول الله بید علی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه انتهی

وابن حجر گوید

در حدیث پنجم قال صلی الله یوم غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه . و انه رواه عن النبی ص ثلثون صحابیاً و کثیراً من طرقه صحیح اوحسن.

وصاحب مواقف شافعی وشارح آن

در کتاب مواقف صفحهٔ (٤٧١) گوید وقتیکه پیغمبر ص رجوع نمود از حجة الوداع حاضر نمود قوم را در غدیر خم و آن موضع است بین مکه و مدینهٔ بجحفه وامر نمود جمع نمایند جهاز را بالای جهاز رفت وقال الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی قال ص فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله انتهی

و امام فخر رازی

در تفسیر خود از ابن عباس نقل مینماید نزلت هذه الایه فی فضل

علی ابن ابیطالب و لما نزلت هذه الایه اخذ بیده فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فلقیه عمر فقال هنیئاً لك یا بن ابیطالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه و صاحب روضة الصفا در جلد دوم ص ۱۷۳ گوید بعداز اعمال حج پیغمبر عنان عزیمت بجانب مدینه نمود بعداز قطع منازل بغدیرخم که از نواحی جحفه است رسید در آن مرحله نزول نمود در آنموضع نماز پیشین را گذارده روی باصحاب نمود فرمود الست اولی بالمؤمنین من انفسکم آیا نیستم من اولی بمؤمنان از نفسهای ایشان معلوم شما باد که من میان شما دو امر عظیم میگذارم یکی از دیگری اعظم است قرآن و اهلبیت من به بینید که بعداز من چگونه و بچه کیفیت بان دو امر سلوك خواهید کرد و آن دو امر از هم متفرق نخواهد گشت تا در کنار حوض کوثر بمن رسند بعداز آن فرمود بدرستیکه خدای تعالی مولای من است و من مولای مؤمنان آنگاه دست علی را گرفت فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه واخذل من خذله و انصر من نصره و دار الحق معه حیث کان انتهی بالفاظه و ایضاً در این صفحه نقل از کتاب اعلام الوراء و ربیع الابرار مینماید که حضرت نبوی ص در وقت مراجعت از مکه چون بغدیرخم رسید فرمود تازیر درختان آنموضع را صفادادند و پالانهای شترانرا جمع کرده بزیر یکدیگر نهادند آنگاه باشارت آنحضرت بلال موذن نداکرد الصلواة جامعه خلق مجتمع گشته رسول الله بر بالای پالانها نشست وعلی نیز بامر آنسرور بر آن موضع برآمده در پهلوی راست بایستاده وحضرت ختمی پناه زبان خجسته بشکر و سپاس حضرت عزت گشود وخلایق را نصیحت فرموده و از مرك خویش ایشانرا خبر داده فرمود مرا بدار بقاء میخوانند زود باشد اجابت کنم از میان شما میروم

در میان شما دوچیز بزرگ میگذارم که اگر دست بر آن زنید گمراه نشوید و آن دوچیز کتاب خداست و عترت من و این هردو ازیکدیگر جدانشوند تا برلب حوض کوثر بمن رسند آنگاه فرمود ایگروه مردم کیست اولی بشما از نفسهای شما مجموع جواب دادند که خدای عزوجل و رسول او فرمود که هر که من بدو اولی ام از نفس او علی بدو اولی است از نفس او و دست علی را گرفت از پالانهای شتر برداشت چنانچه قدم امیر بر سرزانوی پیغمبر رسید و فرمود هر کرا من مولای اویم علی مولای اوست پس فرود آمد در خیمهٔ خاص بنشست و فرمود علی در خیمهٔ دیگر بنشیند بعداز آن طبقات خلایق را امر کرد که بخیمه آنحضرت بروند و زبان به تهنیت گشادند از جمله اصحاب عمرابن الخطاب بود گفت خوشابحال تو ایعلی که صباح کردی مولای من و مولای جمیع مومنان و مومنات انتهی و بالجمله حدیث غدیرخم متواتر است انکار آن انکار وجود مکه است نزاع سنیان بین ما دوازده امامی و هر که علی را خلیفهٔ بلافصل دانند مثل ناوسیه وزیدیه و اسماعیلیه و فطحیه در لفظ مولی است سنیان گویند مراد پغمبر ص به مولی ناصر و یاوراست و ما میگوئیم اولی و تصرف است یعنی کماآنکه پیغمبر اولی و تصرف در انفس مردم بود همان منصب را درغدیرخم داد بعلی تحقیق آنست مراد پیغمبر از لفظ مولی اولی و تصرف است بچند وجه

(وجه اول) اکثر علماء حدیث غدیر خم را نقل نمودند به لفظ الست اولی من انفسکم است و این اقوی شاهد است که مراد پیغمبر اولی و تصرف است در انفس مردمان و آن منصب را حضرت داد بعلی و با ناصر مناسبت ندارد•

(وجه دوم) اگر مراد آنحضرت ناصر باشد به لفظ مولی و آن

شئونی نیست در باره پیغمبر چه آنکه مؤمنان ناصر و یاور یکدیگرند کمافی قوله تعالی والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یعنی مردان ایمان آورنده و زنان ایمان آورنده ناصر و یاوران یکدیگرند آیا سزاوار است پیغمبر اولی العزم در آن هوای گرم در میان آن جمعیت زیاد علی را بلند نماید و بگوید علی ناصر شما است •

(وجه سوم) ذیل آیهٔ شریفه است که پیش تذکر دادیم والله یعصمك من الناس است تقریر استدلال چه آنکه سران اصحاب پیغمبر مترغب بودند جانشین آنحضرت شوند و گمان می‌نمودند که منصب خلافت مثل سایر منصبها است خداوند در روز غدیر خم این آیه را نازل نمود یاایها الرسول بلغ ما انزل الیك الخ پس از نزول این آیه پیغمبر دست علی را گرفت او را بخلافت نصب نمود) و صحیح نیست بانکه گفته شود مراد یا ایها الرسول بلغ جمیع احکام دین باشد چه آنکه احکام دین را رسانیده بود و ایضاً صحیح نیست بآنکه گفته شود که مراد یکی از مسائل فرعیه باشد بقرینهٔ والله یعصمك من الناس بجهت آنکه رسول خدا در زمان قوت مشرکین عرب وقلت یاران خداوند تعالی آیات غلاظ و شداد نازل نمود و نفرمود به پیغمبر والله یعصمك من الناس یعنی خدا محفوظ مینماید شمارا از مردمان و حال آنکه آیهٔ والله یعصمك زمانی نازل گردید پیغمبر در مقام سلطنت بود و سران اعراب را دستگیر نموده بود پس مراد باین آیه مسئله فرعیه نیست و آن نصب خلیفه است و حافظ دین است •

از جمله آیهٔ که در روز غدیر خم نازل شد آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا ابوالقاسم حسکانی یکی از علمای سنیانست بسند خود از ابی سعید خدری نقل

مینماید که پیغمبر خدا زمانیکه این آیه نازل شد گفت الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه ورضی الرب برسالتی و ولات علی ابن ابیطالب و ربیع ابن انس گوید آیة الیوم اکملت درحجة الوداع نازل گردید مقالهٔ ابن ابی الحدید الحمدلله الذی قدم المفضول علی الافضل یعنی ابوبکر را بعلی وقول آن باطل است بدو وجه

(وجه اول) بنای عقلاء است کارهای خویش را رجوع بافضل می نمایند و اگر رجوع به مفضول نمودند محکوم بسفاهت خواهند شد بالحس والوجدان

(وجه دوم) اگر مفضول را خدا مقدم نماید لازمهٔ آن نقض غرض است چه آنکه مفضول مسائل شرعیه را کمتر میداند وبساحکم کند بخلاف ما انزل الله

توضیح مطلب

غرض از بعثت انبیا وحافظ شرع وصول بشر است بمصالح احکام و نتیجهٔ آن فوز بسعادت اخرویه است ورفع مضار اشیاء است تا آنکه بشر بمهلکه نیفتند و حکیم علی الاطلاق اگر مفضول را مقدم نمود لازم آید نقض غرض و این مطلب از بدیهیاتست

باب چهارم

اینحصار خلافت بعد از پیغمبر ص بدوازده نفر است و اخبار در این باب از حد تواتر رسیده از طریق سنیان و از طریق ما امامیه از حد تواتر گذشته اما از طریق سنیان در صحیح بخاری باسناده از جابر بن ثمره قال سمعت رسول الله یقول یکون بعدی اثنی عشر امیراً و کلمهٔ گفت من نشنیدم پدرم گفت آن کلمه آن بود کلهم من قریش وایضاً

از ابن عتبه نقل مینماید قال‌رسول‌الله لایزال امرالناس ماضیاً ماولیهم اثناعشر رجلا و کلمهٔ گفت من نشنیدم پس سئوال نمودم از پدرم گفت آنکلامه آن بود کلهم من قریش ودر صحیح مسلم و ابی داود وجمع بین‌الصحیحین بطرق‌متعدده‌از رسول خدا ص رسیده که عدد خلفاءآن حضرت دوازده نفرند و همه از قریشند وابن حجر در صواعق‌المحرقه باسناد خود نقل از رسول‌خدا مینماید که آنحضرت فرمود عدد خلفاء من بعدی‌نقباء بنی‌اسرائیل است و آندوازده نفرند بلااشکال وحضرات سنیها در این روایت متواتر در تحیر افتاده‌اند راقم گوید رسول اکرم صلی‌الله علیه واله آندوازده نفر را در احادیث اسم‌والقاب آنهارا برده و از طریق سنیها آن احادیث را نقل مینمایم صاحب ینابیع‌الموده در باب ۷۷ از محمدابن ابراهیم شافعی صاحب کتاب فرائد السمطین نقل می نماید

حدیث اول

باسناده عن مجاهدعن ابن عباس قال‌قدم یهودی یقال‌له نعثل‌فقال یا محمد اسئلك عن اشیاء تلجلج فی‌صدری الی ان قال‌فاخبرنی‌عن‌وصیك من هو فمامن نبی الاوله وصی وان نبینا موسی ابن عمران اوصی‌یوشع ابن نون فقال‌ص‌وصی علی‌ابن ابیطالب و بعده سبطای‌الحسن والحسین تتلوه تسعه‌ائمة من‌صلب‌الحسین‌قال‌یامحمدفسمهم لی‌قال‌فاذامضی‌الحسین فابنه علی فاذامضی‌علی فابنه محمد فاذامضی‌محمد فابنه جعفر فاذامضی جعفر فابنه موسی فاذامضی موسی فابنه علی‌فاذامضی علی فابنه‌محمدفاذا مضی محمد فابنه علی فاذامضی علی فابنه‌الحسن فاذامضی‌الحسن فابنه الحجة محمد مهدی فهؤلاء اثنی عشر

حدیث دوم

فی المناقب عن واثلة ابن الاصقع ابن خرقاب عن جابر ابن عبدالله قال دخل جندل ابن جناده حبیر الیهودی علی رسول فقال یا محمد اخبرنی عن اوصیائك من بعدك لا نمساك بهم قال الاثناعشر قال هکذا وجدناهم فی التوراة وقال یا رسول الله سمهم فقال اولهم سید الاوصیاء ابو الائمه علی ثم ابناه الحسن و الحسین فاستمساك بهم فاذو لد علی ابن الحسین زین العابدین یقضی الله علیك و یکون اخر زادك فی الدنیا شربة لبن تشربه فقال جندل وجدنا فی التوراة وفی کتب الانبیاء ایایا و شبرا و شبیرا فهذا اسم علی والحسن والحسین فمن بعد الحسین و ما اسامهم قال ص فاذا انقضت مدة الحسین فالامام ابنه علی ویلقب بزین العابدین فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم فبعده ابنه علی یدعی بالرضا فبعد ابنه محمد یدعی بالتقی فبعده ابنه علی یدعی بالنقی والهادی فبعد ابنه الحسن یدعی بالعسکری فبعد ابنه محمد یدعی القائم والحجة فیغیب ثم یخرج فاذا خرج یملا الارض قسطاً و عدلا کما ملئت ظلماً وجورا فقال جندل الحمد لله وفقنی بمعرفتهم ثم عاش الی انکانت ولادت علی ابن الحسین فخرج الی الطائف و مرض وشرب لبناً و قال اخبرنی رسول الله ص ان یکون آخر زادی من الدنیا شربة لبن ومات ودفن بالطائف بالموضع المعروف بالکوزادة

راقم گوید در این حدیث اسم و القاب دوازده امام را حضرت پیغمبر برده و براوی خبر داده وقتیکه علی ابن الحسین زین العابدین را ادراك نمودی خواهی مرد کما آنکه همانطور هم شد و خبر داده آخر غذای تو شربة شیر خواهد بود وقتیکه دار دنیارا وداع نمود در طائف که یکی از بلاد حجاز است مرد محل مدفن کوزاده

و قریب بمضمون این دو حدیث از عامر بن و اثلة از علی ابن ابیطالب ع نقل شده .

وصاحب ینابیع المودة حنفی

از کتاب مودة القربی سیدعلی همدانی که آنهم از بزرگان علمای سنیها است چند حدیث در اوصیاء پیغمبر آخرالزمان نقل مینماید راقم در این باب تذکر میدهم باسناده عن سلیم ابن الهلالی عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال دخلت علی النبی ص فاذا الحسین علی فخذیه و هو یقبل خدیه ویلثم فاه و یقول انت سید ابن سید اخو سید و انت امام ابن امام اخو امام و انت حجة ابن الحجة اخو حجة ابو حجج تسعة تاسعهم قائمهم المهدی ایضاً اخرجه الحویثی و موفق ابن احمد الخوارزمی و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال سمعت رسول ص یقول انا و علی و الحسن و الحسین وتسعة من ولد الحسین مطهرون و معصومون

ایضاً

اخرجه الحموینی و عن علی قال قال رسول الله من احب ان یرکب سفینة النجاة و یتمسك بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً ولیعاد عدوه ولیاتم بالائمة الهداة من ولده فانهم خلفائی واوصیائی و حجج الله علی خلقه من بعده و سادة امتی وقواد الانقیاء الی الجنة حزبهم حزبی و حزبی حزب الله و حزب اعدائهم حزب الشیطان و عن علی کرم الله وجه قال قال رسول الله الائمة من ولدی فمن اطاعهم فقد اطاع الله ومن عصاهم فقد عصی الله هم عروة الوثقی انتهی کلام صاحب مودة القربی

باب پنجم

در تولد امام دوازدهم پسر حسن عسکری کنیه آن ابو القاسم اسم محمد لقب حجة بعضی از سنیان از باب تعصب گویند متولد نشده

راقم از طرین سنیان نقل مینمایم که متولد شد

اول ابن حجر شافعی

در صواعق ص ۱۳٤ در ترجمهٔ حسن عسکری گوید ولم یخلف غیر ولده ابوالقاسم محمدالحجة و عمره عند وفات ابیه خمس سنین لکن اتاه‌الله الحکمه ویسمی قائم‌المنتظر انتهی

ترجمه

حسن عسکری و انگذاشت غیر پسر خود ابوالقاسم محمداسم حجةلقب‌وقت‌وفات پدر پنج ساله بوده داده‌اورا خدا و حکمت‌و نامیده می‌شود قائم منتظر

دوم

صاحب اخبارالدول احمدابن یوسف شامی در فصل‌یازدهم گوید ذکر خلف‌الصالح الامام ابی‌القاسم محمدابن‌الحسن العسکری و کان عمره عندوفات ابیه خمس سنین اتاه‌الله فیها‌الحکمه کما اتاه‌الله بحیی و کان مربوع‌القامه حسن‌الوجه‌والشعر اقنی‌الانف اجلی‌الجبهه انتهی

سوم

صاحب روضة‌الصفاء میر خواند هراتی در جلد سوم در ترجمهٔ محمدابن‌الحسن‌العسکری گوید کنیه او ابوالقاسم است و در ترجمهٔ مستقصی مذکور است ولادت امام مهدی‌رضی‌الله عنه مسمی باسم‌رسول الله است و مکنی بکنیت او در سرمن رئی در شب نصف شعبان سنة خمس و خمسین و ماتین متولد شده و در وقت‌وفات پدر پنج ساله‌بود و حق سبحانه او را در صغر سن حکمت داد چنانچه یحیی بیغمبر را داد و اورا درحال طفولیت امام گردانید‌چنانچه‌عیسی‌در ایام کودکی نبی مرسل گردانیده روایت است که چون امام محمد حسن‌عسکری

رضی الله عنه متولدشده ناف بریده و ختنه کرده بردزاع ایمن نوشته
بود جاءالحق و ذهق الباطل ان‌الباطل کان‌ذهوقاً انتهی

چهارم

سیدمؤمن شبلنجی شافع درکتاب‌نورالابصار س ۲۲۷ در ترجمه امام دوازدهم پسرعسکری گویدفی ذکرمناقب محمدابن‌الحسن‌الخالص ابن علی‌الهادی‌ابن محمدالجوادبن علی‌الرضاء ابن موسی‌الکاظم ابن جعفرالصادق ابن محمدالباقر ابن علی ابن زین‌العابدین‌الحسین‌ابن ابیطالب ابن رضی‌الله عنهم امه ولدیقال لهانرجس وقیل صیقل وکنیة ابوالقاسم صفته شاب مرفوع القامه‌حسن‌الوجه‌والشعریسیل وشعره علی منکبیه اقنی‌الانف‌اجلی‌الجبهه و فی‌تاریخ ابن‌وردی‌ولدمحمدابن‌الحسن الخالص سنه خمس و خمسین و ماتین انتهی

پنجم

کنجئی‌محمد ابن‌یوسف در کتاب البیان فی اخبار صاحب‌الزمان گوید الادلة علی‌اکون المهدی حیا باقیاً بعد غیبته والی‌الان‌وانه‌لاامتناع فی‌بقاء عیسی ابن مریم والخضر والیاس من اولیاء الله و بقاءالا عود الدجال انتهی

باب ششم

در جواز گریه بر حسین ابن علی سنیان گریه را برآنحضرت بدعت دانند ابن حجر در صواعق‌المحرقه گوید گریه ونیاحه برمیت از آداب مؤمن نیست بلکه از آداب روافض است

جواب آن

گریه بر میت یکی‌از سنن پیغمبراست کمادر صحیح بخاری باسناده انه بکی علی زید و جعفر قال ص اخوای و مؤنسای‌ومحدثای

انتهى پیغمبر ص گریه نمود برزید و جعفر فرمود برادران من وهم انسان من و خبر دهندان من بودند

و ایضاً در صحیح بخاری

در کتاب جنائز باسناده الی اسامة ابن زید قال ارسلت بنت النبی ص الیه ان ابنالی قبض . فقام رسول الله و معه سعد بن عباده و معاذ بن جبل و ابی ابن کعب و زید بن ثابت و رجال فرفع الی رسول الله الصبی و فازت عیناه ص فقال سعد یا رسول الله ماهذ قال هذه رحمة جعلها فی قلوب عباده و انما یرحم الله من عباده الرحماء

و ابن عبد البر

در کتاب استیعاب در ترجمهٔ زید گوید بکی انه ص علی زید و جعفر و در ترجمهٔ حمزة گوید لما رئی النبی ص حمزه قتیلا بکی فلما رئی مثل به شهق •

وقتیکه دید پیغمبر ص حمزه را کشته شده گریه نمود پس وقتیکه دید مثله شده شهقهٔ زد (مثله عبارت از بریدن اطراف است مثل بینی و گوش و انگشتان) •

و فاطمه آیهٔ تطهیر

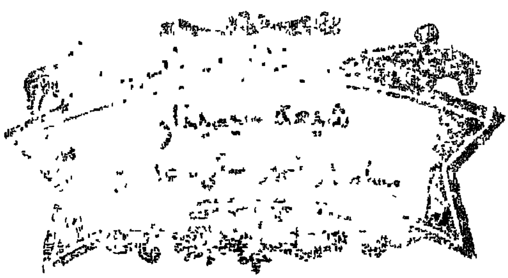
در بارهٔ او نازل شد گریه برجعفر نمود و پیغمبر ص اورا تقریر نموده کما آنکه ابن عبد البر در کتاب استیعاب در ترجمهٔ جعفر گوید لما جاء النبی ص نعی جعفر اتی امرته اسماء بنت عمیس فعز هاقال دخل فاطمه وهی تبکی و تقول و عماه فقال رسول الله علی مثل جعفر فاتبک البواکی

راقم گوید

سید مظلومان حسین ابن علی باتفاق مسلمین از جعفر وزید وغیر آن افضل است آیا سزاوار است سنیان گریه بر آنحضرت را بدعت بدانند

غیر از آنست و سوسه درذهن عوام بنمایند و آن سبب شود شق‌عصی مسلمین گردد و رسول خداوقتیکه خبر داد جبرئیل بقتل حسین گریه نمود و علی‌امیرالمؤمنین گریه نمود وقتیکه‌مروربکربلا نمود کماآنکه ابن حجر در صواعق ص ۱۱۵ گوید اخرج ابن سعد عن الشعبی قدمر علی بکربلاعندمسیره الی‌صفین و حاذی نینواقریة علی‌الفرات فوقف و سال عن اسم هذه‌الارض فقیل کربلا فبکی حتی بل‌الارض‌من دموعه ثم قال دخلت علی رسول‌الله و هویبکی فقلت مایبکیك قال‌ص کان عندی جبرئیل‌آنفا و اخبرنی ان ولدی‌الحسین یقتل بشاطی الفرات بموضع یقال له کربلا ثم قبض‌جبرئیل قبضة من تراب شممتنی ایاه فام املك‌عینی ان فاضتا و رواه احمد مقتصراعن علی انتهی و ام سلمه‌وقتیکه شنید قتل حسین ابن علی را گریه نمود و غش براو عارض شد و انس وزیدابن ارقم در مجلس عبیدالله گریه نمودند کما آنکه صاحب ینابیع المودة حنفی در باب شصت ص۲۱ میگوید قال‌اخرج الملاعن ام سلمه انهاسمعت نوح الجن علی‌الحسین و اخرج ابن سعد عنها انهابکت حتی غشی‌علیها و اما حمل راس‌الشریف لابن‌زیاد و جعله‌فی طشت و جعل یضرب ثنایاه بقضیب و یقول‌مارأیت مثل هذاوکان عنده انس فبکی وقال کان اشبهم برسول‌الله و روی ابن ابی‌الدنیا انه کان زیدابن ارقم عندابن زیاد فقال ارفع قضیبك فوالله‌رأیت رسول‌الله یقبل مابین‌هاتین‌الشفتین‌ثم یبکی زیدابن ارقم انتهی

تمام شد کتاب حبل‌المتین‌فی‌خلافت‌بلافصل امیرالمؤمنین‌علی‌ابن ابیطالب ع در دست اقل‌الجانی حسن نخعی در ماه شعبان سال هزارو سیصدو شصت سه هجری‌مؤلف از تفاسیرو اخبار وتواریخ‌ازکتب‌سنیان نقل نمودم چه آنکه سنیان طریق ما امامیه را قبول ندارند



بسعی و اهتمام

محمد متضرع لاهیجانی

اتمام

پذیرفت